

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

به بازماندگان فاجعه سیل
در ماسوله تسلیت
می گوئیم.

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 159 .23 August 1998
\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

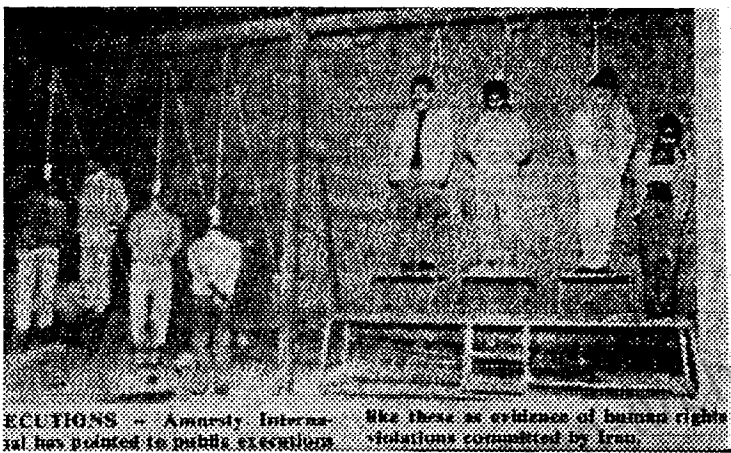
شماره ۱۵۹ دوره چهارم سال پانزدهم - اول شهریور ۱۳۷۷
آمریکا و کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۲ فرانک

۱۰ سال پس از قتل عام زندانیان سیاسی

یادداشت سیاسی ماه —

رقصی چنان میانه میدانم آرزوست

یک دست جام باده و یک دست زلف یار



EXECUTIONS - Amnesty International like these as violations of human rights
has protested to possible executioners - violations committed by Iran.

تمامی روشن نیست. تاکنون نام چندین هزار از ستارگان درخشانی در شب تیره و تاریک خمینی به زمین کشیده شدند، انتشار یافته و تعدادی از زندانیان سیاسی که از آن کشتار جان به در برده اند، خاطرات خود را نوشته اند. اما اینها گوشه های کوچکی از آن جنایت بزرگ است که هرگز فراموش نخواهد شد. در دهمین سالگرد این قتل عام بی سابقه یاد زنان و مردانی که در راه آزادی مردم ایران به شهادت رسیدند را گرامی می داریم.

۱۰ سال قبل خمینی جنایتکار، پس از آن که در جنگ ضد مردمی اش به بن بست و شکست رسید و جام زهر آتش بس را نوشید، برای جلوگیری از آثار این زهر و گرفتن انتقام از آنان که این زهر را به حلقومش ریخته بودند و برای ایجاد ترس و وحشت در بین مردم، به یک کشتار بی سابقه از زندانیان سیاسی ایران دست زد. کشتار از اواخر هفته اول مرداد شروع شد و تا چند ماه ادامه داشت. این کشتار سیمانه و بی سابقه، موجی از نفرت و انزجار عمومی ایجاد نمود. ابعاد این کشتار و قساوتی که در آن نهفته، هنوز به

روز جمعه ۱۶ مرداد، رژیم آخوندی به یک اقدام نفرت انگیز دیگر دست زد و یک بمب پر قدرت را در حوالی دفتر مرکزی سازمان مجاهدین خلق در بغداد منفجر نمود که در اثر آن یک دختر ۴ ساله، یک پسر ۱۵ ساله و یک مرد ۶۵ ساله که جملگی عراقی بودند کشته و ۱۱ نفر زخمی شدند. این اقدام تروریستی و جنایتکارانه که خبر آن همراه با فیلم و عکس توسط رسانه های جمعی منتشر شد، یک بار دیگر نشان داد که با وجود نظام ولایت فقیه، سیاست صدور تروریسم و ارتجاع تعطیل بردار نبوده و این سیاست تروریستی در انجام جنایت هیچ حد و مرزی نمی شناسد. کشته و زخمی شدن شهروندان عراقی در این اقدام تروریستی روشنگر این است که جنایتکاران حاکم بر کشور ما چگونه برای رسیدن به اهداف ارتجاعی و ضد انسانی خود، حتی مردم بی گناه کشورهای دیگر را نیز قربانی می کنند. در رابطه با این گونه اقدامات نفرت انگیز که ما همواره آن را شدیداً محکوم کرده و خواستار اقدام عاجل بین المللی برای متوقف کردن آن بوده ایم، جا دارد روی عدم موضع گیری آن دسته از افسراد و گروه هایی که انفجار بمب در دفتر دادستانی رژیم را با سرعت و به فوریت محکوم کردند، مکث شود. واقعیت این است که موضع گیری حقیرانه و جمهوری اسلامی پسند این افراد و گروهها، هنگامی که انفجار در یکی از پایگاههای سرکوب رژیم روی داد نه برای دفاع از یک پرنسیپ و یا آن گونه که مدعی بودند برای جلوگیری از سکون مبارزه توده ها، بلکه در دنباله روی از موج تبلیغاتی اختامی گرای که در رسانه های غربی شایع است بود. معلوم نیست این دسته از افراد و گروهها که در مقابل آن عملیات سر از پا نشانختند و بعضاً حتی به دروغهای رژیم به عنوان «حقیقت» استناد می کردند، اکنون این سکوت بلاهت بار خود در رابطه با این اقدام تروریستی را چگونه توجیه می کنند.

بقیه در صفحه ۲

بازار کار در ایران و آینده مبهم
در صفحه ۵

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران
در صفحه ۴

پناهندگی —

یادداشتی بر مانیفست کمونیست

— تغییر سیاست هلند در مورد پناهندگی
— کارناوال ضد اخراج پناهندگان ایرانی در شهر
ونکوور کانادا
در صفحه ۶

به مناسبت یکصد و پنجاهمین سال انتشار
مانیفست کمونیست
در صفحه ۳

یادداشتهای پراکنده

در صفحه ۱۰

«نیمروز» نقل به واسطه!

در صفحه ۱۲

دیدگاهها —

— از «۱۰ روزی که دنیا را لرزاند» تا تشییع
استخوانهای قلبی تزار برای «ما» چه درسهایی
دارد؟
— یک یادداشت

در صفحه ۱۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

حقیقت این است که انفجار بمب در دادستانی رژیم نه فقط پیش بینیهای «درخشان» این گروهها مبنی بر «تأثیر منفی بر مبارزه توده ها» و «تقویت جناح هار» را تأیید نکرد، بلکه سیر رویدادها تاکنون درست در خلاف جهت این گونه پیش بینیها پیش رفته است. اگر این افراد و گروهها در ادعاهای خود «صادق» بودند و کوچکترین «پرنسیپی» داشتند، بر فرض محال که تمام تحلیلها و پیش بینی هایشان نیز درست می بود، آیا نباید به فوریت انفجار بمب در حوالی مقر مجاهدین در بغداد را محکوم می کردند؟ و آیا این سکوت نوعی چراغ سبز به رژیم برای ادامه این اقدامات تروریستی نیست.

...

سخنان آیت الله محمد یزدی در نماز جمعه روز ۹ مرداد، حتی اگر عقب نشینی مفتضحانه خامنه ای را به دنبال نداشت، نه فقط نشان دهنده قدرت و استحکام رژیم و یا یک جناح آن نبود، بلکه سیمای یک رژیم درمانده، به بن بست رسیده و ضعیف را کاملاً به نمایش گذاشت. آخوند یزدی می گوید: «اخیراً بعضی هاشون تا سرز خطرناک اهانت به مراجع اعضاء و فقهای بزرگ و حتی امام هم پیش رفتند و تصور می کنند که در کشور ما همین قدر که یک تعبیر آزادی گفته شد، دیگر هر کس هر غلطی بخواهد می تواند بکند». روز بعد به دنبال این سخنان، در حالی که «انصار حزب الله» به دفتر روزنامه توس حمله و سردبیر آن که از قضا خود از پاسداران سینه چاک نظام خمینی ساخته بوده، و هست را مضروب کردند، شنبه ۱۶۱۰ دادگستری استان تهران، حکم توقیف این روزنامه را صادر نمود. هم زمان و در حالی که روی سخن آخوند یزدی و لایحه نیز حمله او متوجه وزارت ارشاد بود، این وزارت خانه به توقیف روزنامه توس (که به جای روزنامه جامعه انتشار می یافت) مخالفت نمود و همچنین گردانندگان روزنامه جامعه و توس به جای این دو روزنامه توقیف شده مبادرت به انتشار روزنامه «آفتاب امروز» نمودند. این تعرض آشکار به آخوند یزدی و عوارضی که می توانست برای کل در بر داشته باشد، خامنه ای را مجبور به یک عقب نشینی دیگر نمود. روز ۱۱ مرداد حکم توقیف روزنامه توس لغو شد و طولی نکشید که خامنه ای نیروی انتظامی را در اختیار وزیر کشور جدید خاتمی قرار داد.

واقعیت این است که هم تعرض خامنه ای به خاتمی در محکوم نمودن کرباسچی و استیضاح عبدالله نوری و هم عقب نشینی او، یک بار دیگر صحت این ارزیابی را ثابت نمود که رژیم در کلیت خود، در بن بست قرار گرفته و نه ولی فقیه قادر به برگرداندن اوضاع به قبل از ۲ خرداد ۷۶ است و نه رئیس جمهور ارتجاع می تواند سیاستهای خود مبنی بر کنترل «ولی فقیه» را پیش ببرد. رفسنجانی در روز ۲۳ مرداد این وضعیت بحرانی رژیم را «بسیک حسالت بی وزنی در وضعیت کشور» توصیف نمود. از میان این جنابهای بی وقفه و غیر قابل کنترل، این نیروی مردم و مقاومت سازمان یافته آنان است که به عنوان «نیروی سوم» رشد و گسترش خواهد یافت و سرانجام به عمر ننگین نظام ولایت فقیه و تمام دسته بندیهای آن خاتمه خواهد داد.

...

انتشار پخشهایی از نامه یک دختر جوان در شماره ۶۲ روزنامه خانه در روز چهارشنبه ۲۴ تیر و عوارض و عواقب انتشار این نامه برای رژیم غیر قابل جبران است.

نامه یک دختر جوان، بخش ناچیزی از قضاوت نسل جوان و نوجوان کشور ما در مورد خمینی را روشن می کند. نه اظهار ندامت آخوند محمدرضا زائری، مدیر

ملایان برای فرار از محکومیت
بین المللی به خاطر تروریسم به ترفند
جدیدی متوسل می شوند

به نوشته روزنامه کلارین آرژانتین، یکی از تروریستهای رژیم تهران که توسط پلیس آرژانتین به اتهام دخالت در اعمال تروریستی در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ در پایتخت این کشور دستگیر شد، به دروغ مدعی شده است که وی به سازمان تبئیدی مجاهدین خلق ایران تعلق دارد. امری که صریحاً توسط قاضی تحقیق پرونده رد شد.

یک سخنگوی مجاهدین در این باره گفت: منشاء این جعلیات، دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است که از پخش چنین اکاذیبی هدفی جز مخدوش کردن اطلاعات دقیق در مورد نقش مستقیم رژیم تهران در انفجارهای تروریستی در آرژانتین که ۱۱۴ کشته و صدها زخمی بر جای گذاشت را دنبال نمی کند.

وی تأکید کرد: اظهارات تروریست مزبور همچنین برای به در بردن رژیم از یک افتضاح تروریستی دیگر بعد از دادگاه برلین در آوریل ۱۹۹۷ که سردمداران رژیم، از جمله رهبر، رئیس جمهور و وزیر خارجه ملایان را به خاطر نقش مستقیمشان در ترور مخالفان ایرانی مسئول شناخت، صورت گرفته است. این سخنگو افزود: مقاومت ایران مدارک انکارناپذیری را مبنی بر دخالت مستقیم رژیم ملایان و فرستادگان آن در این اعمال تروریستی در اختیار قاضی تحقیق این پرونده و بسیاری پارلمانترها قرار داده است.

سازمان مجاهدین خلق ایران - ۱۵ مرداد ۱۳۷۷

اخبار زنان

یک قانون ارتجاعی دیگر

مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز ۲۱ مرداد خود، طرحی را به تصویب رساند که براساس آن «استفاده ایزاری از افراد اعم از زن و مرد در تصاویر و محتوا در مطبوعات ممنوع است. خبرنگاری رژیم گزارش نمود که به موجب طرح الحاق یک بند و یک تبصره به ماده (۶) فصل چهارم قانون مطبوعات، که شور دوم آن در جلسه یاد شده به تصویب رسید، همچنین «تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیر قانونی، طرح مطالب موجب تضاد میان زن و مرد از طریق دفاع غیر شرعی از حقوق آنان در مطبوعات کشور ممنوع خواهد بود». براساس طرح یاد شده متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازاتهای مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و در صورت اصرار، مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می باشد. در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات حبس و شلاق برای متخلفان از موارد مندرج در این قانون در نظر گرفته شده است. موافقان این طرح در مجلس ارتجاع معتقدند که برخی از تصاویر و مطالب مندرج در تعدادی از مطبوعات کشور مغایر با ارزش و کرامت زن و معتقدات اسلامی است. موافقان همچنین وجود قانونی صریح و مشخص برای برخورد با این گونه تخلفات را ضروری عنوان کردند. مخالفان این طرح نیز معتقدند که طرح مذکور جامع و مانع نیست و از طرفی در برخی از موارد آن ابهام وجود دارد.

بازداشت گسترده زنان در ایران

از تهران گزارش رسید در جریان یک حمله گسترده روز ۴ مرداد افراد بسیجی و سپاهی به زنان و دختران در خیابانهای شمالی تهران حداقل دهها نفر بازداشت شدند که اکثر آنها پس از پرداخت جریمه های نقدی ۲۰ هزار تومان به بالا و دادن این تعهد که از این پس از بدجایی پرهیز خواهند کرد، آزاد شدند. آنگاه گفتند حمله روز ۴ مرداد که در ابعاد گسترده یی به عمل آمد، گام دیگری در راه سرکوب مردم و جلوگیری از گسترش آزادیهای فردی می باشد که دولت خاتمی به مردم وعده داده بود. روزنامه توس که به جای روزنامه توقیف شده جامعه انتشار می یابد در شماره ۵ مرداد خود خبر داد که در دو روز گذشته عملیات گسترده یی از سوی مأموران حکومت اسلامی در بازرسی اتومبیلها و توقیف شهروندان در خیابانهای مرکزی و نقاط پر رفت و آمد تهران به عمل آمد که موجب ناخرسندی عمیق مردم گردید.

کشتن دختر توسط پدرش

امروز یک روزنامه در ایران نوشت: یک مرد ایرانی، دختر ۱۴ ساله خود را به خاطر این که دو مرد جوان یک سال پیش او را ربوده بودند و او از این سبابت احساس گناه می کرد، به درخواست خود وی کشت. روزنامه جمهوری اسلامی، نوشت این دختر که نامش فاش نشد، در ایلام، ربوده شده و یک ماه بعد در تهران رها شده بود. این روزنامه نوشت: هنگامی که وی به خانه بازگشت، از پدرش خواست تا برای رها کردن او از عذاب وجدان، وی را بشکند. پدرش نیز به خواسته او عمل نمود، ولی تاریخ قتل این دخترکه را نداد. این روزنامه همچنین اضافه کرده است که این دختر تا یک سال پس از بازگشتش زندانی بوده، ولی در این مورد توضیحاتی نداد. خبرگزاری فرانسه ۲۳/تیر/۷۷

مسئول روزنامه خانه و نه جنجال طرفداران خاتمی در حمله به روزنامه خانه (که عدم اعتقاد کامل اینان به آزادی بیان را ثابت می کند)، نمی تواند از تأثیری که انتشار این نامه بر کل رژیم به جای می گذارد جلوگیری کند. فرزندان آنان که خمینی را در ماه می دیدند، اکنون از لجن زاری که او ساخته اظهار تنفر می کنند. نویسنده نامه ی «هیچ کس فرصت ندارد پاسخ دهد، هر که باشد و با هر نیستی که این نامه را نوشته باشد، تصویری از خمینی آن هم در یک روزنامه اتفاقاً وابسته به جناح خامنه ای و بازار ترسیم کرده که سالهاست در ذهن مردم ایران شکل گرفته است. تصویر سرکوب، جنگ، تروریسم، فقر و ... وقتی خمینی به قدرت رسید، بسیاری از جوانان و نوجوانان کشور ما را برای شعله ور کردن تئور جنگ و صدور ارتجاع و بنیادگرایی قربانی نمود. بیش از صد هزار از ارزشمندترین جوانان کشور ما به جوخه های اعدام سپرد. امروز اما نسل جوان و نوجوان کشور ما، از هر فرصتی برای ابراز تنفر به مبتکر این نظام و بنیانگذار «جمهوری اسلامی» استفاده می کنند. آخوند زائری در دادگاهی که او را محکوم می نمود گفت: «ما خودمان روزگاری مجلس پر هم می زدیم، پلاکارد پاره می کردیم و تظاهرات می کردیم. ما بیگانه نیستیم، اندک اندک متوجه شدیم که راه درست را انتخاب کرده ایم. آقایان ما را ول نکنید که آن طرف مرزها منتظر ما هستند» (روزنامه توس - ۱۵ مرداد). در نگاه، در رفتار، در گفتار و در ... نسل جوان و نوجوان کشور ما، تنفر و انزجار عمیق از خمینی نهفته است و این نیروی بی کران در پیچ و خم رویدادهای کشور ما و در تب و تاب عمق و وسعت این رویدادها، درس رهایی، آزادی و مقاومت می آموزد، و نقش پیشتاز خود در مبارزه برای سرنگونی قهرآمیز نظام ولایت فقیه را اجرا خواهد کرد. به نسل جوان و نوجوان ایران و به این زنان و مردان دل بسپاریم. □

یادداشتی بر مانیفست کمونیست

به مناسبت یکصدوپنجاهمین سال انتشار مانیفست کمونیست

توضیح نبرد خلق: این مقاله توسط رفقا ناهید شایان وب - محله، جداگانه ترجمه شده و برای نبرد خلق ارسال شده است. نبرد خلق با تشکر از رفیق ناهید شایان، ترجمه رفیق ب - محله را برای چاپ انتخاب کرده است.

یادداشت مترجم: صد و پنجاه سال از نخستین چاپ مانیفست کمونیست، یکی از مهم ترین اسناد برنامه ای کمونیسم علمی می گذرد. این برنامه که در دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ به وسیله کارل مارکس و فریدریش انگلس برای اتحادیه کمونیستها نگارش یافته بود، نخستین بار در فوریه سال ۱۸۴۸ در لندن به صورت جزوه ای در ۲۴ صفحه به چاپ رسید. از آن زمان تاکنون سرمایه داری، در سراسر جهان، از هیچ ترفندی برای مسکوت گذاشتن این سند تاریخی مبارزه طبقه کارگر فروگذار ننموده است. اما اکنون، و پس از گذشت یک قرن و نیم، نه تنها این سند انقلابی از میان ترفته و کهنه نشده است، بلکه همچنان به عنوان اثری زنده و راهنما در دست انقلابیون در سراسر گیتی جای دارد. در ایران، نخست در سالهای اول سده حاضر بخشهایی از آن به فارسی برگردانده شده و در نشریه توفان به سردبیری فرخی یزدی، شاعر مبارز و انقلابی، که از قضا لیاقتش به دستور رضا میرنچ، نوکر سرمایه دارهای انگلیسی، دوخته شد و به دستور او هم به شهادت رسید، چاپ شد. نخستین ترجمه کامل مانیفست توسط عبدالحسین نوشین، از اعضا حزب توده ایران، انجام شد. ترجمه های دیگری از مانیفست به فارسی توسط اداره نشریات زبانهای خارجی مسکو و اداره نشریات زبانهای خارجی پکن نیز منتشر شده است. همان گونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، شماره اول از دوره پنجاه ماهنامه مانتلی ری ویسو ویژه مانیفست کمونیست می باشد که مقالات گوناگونی در این زمینه در آن به چاپ رسیده اند. مقاله حاضر ترجمه مقاله کوتاهی است که توسط هری مگداف، یکی دیگر از سردبیران این ماهنامه با عنوان A Note on the communist Manifesto نوشته شده است. (ب. محله)

که برای پیشگیری از نابودی شان به شیوه تولید سرمایه داری روی آورند، شیوه تولیدی که از پذیرفتن آنچه در این سیستم تمدن نامیده می شود تاگزیرشان می سازد، یعنی این که آنها نیز باید بورژوا شوند. در یک کلام، سرمایه داری در همه جا دنیایی همانند خویش می آفریند.

تاریخ نیم قرن گذشته بی تردید، این نکته را به خوبی اثبات نموده است که آن روندی که ۱۵۰ سال پیش تشریح شده بود، امروز همچنان در جریان است، اما رخنه ی سرمایه داری، که در بالا بدان اشاره شد، دارای وجهی جدایی ناپذیر است که در مانیفست به آن اشاره نشده است. در حالی که اثبات و توسعه جغرافیایی لازمی ی طبیعی سرمایه داری است. اما این اثبات و توسعه به شکل بسیار ناموزونی صورت می پذیرد. اگر چه در علم اقتصاد هیچ چیز پیرو قوانین محض ریاضی نیست، با این حال گرایشهای چشمگیری را می توان دید که محصول واکنشهای درونی سرمایه داری می باشند. برجسته ترین نمونه از این نوع گرایشها، عمیق تر شدن مشخص و آشکار شکاف میان تعدادی انگشت شمار از کشورهای ثروتمند و بقیه جهان است. پروسه شتابناک جهانی شدن (globalization) در عصر ما نمودار آشکار این دو قطبی شدن جهان ماست.

مطالعه ای که اخیراً در باره توزیع درآمد جهان در طول سالهای ۱۹۹۵-۱۹۶۵ انجام شده آشکار می سازد که بیست درصد جمعیت جهان در کشورهای زندگی می کنند که بیش از ۸۳ درصد کل کالا و خدمات جهان را تولید کرده و از آن بهره مندند (سهم ده درصد بالای آنها به ۵۶ درصد رسیده است)، در حالی که سهم بیست درصد فقیرترین مردم جهان از کل تولید جهانی تنها ۱۴ درصد می باشد. (به جدول زیر رجوع شود) حال بهتر است که به تفاوت روند توزیع درآمد میان بیست درصد ثروتمندترین و بقیه جهان نیز نظری بیفکنیم. سوم درآمد جهانی برای هر یک از چهار گروه کم درآمدترین کشورها از ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ به طور ثابتی کاهش یافته است. از سوی دیگر سهم بیست درصد ثروتمندترینها از ۷۰ درصد به ۸۳ درصد رسیده است. (همان جدول) نکته جالب اینجاست که اینها همه در زمانی اتفاق افتاد که، در بیشتر دوره ها، کشورهای ثروتمند در مرحله ی رکود به سر می برده و سرمایه به طور فزاینده ای از جانب کشورهای غنی به سوی کشورهای فقیر، و ظاهراً نیز به منظور توسعه و گسترش بخش

نوین صنایع، خدمات و بازرگانی، سرازیر بوده است. بررسی مطالعات مشابهی که در گزارشهای بانک جهانی برای سالهای بعدی ارائه شده اند، آشکار می سازد که روند قطبی شدن با تمام قوا در طی سالهای دهه ی نود جریان داشته است.

بنابراین، پس از گذشت چند قرن از توسعه سرمایه داری، وضعیت امروز ما از این قرار است: ۶۰ درصد از جمعیت جهان تنها به ۵/۳ درصد از درآمد و تولیدهای جهانی دسترسی دارند، در حالی که بیش از ۸۳ درصد از کل تولید و درآمد جهانی در اختیار تنها ۲۰ درصد از ثروتمندترینها قرار گرفته است.

در اینجا نقل قولی از مانیفست، که بارها نیز نقل شده، کاملاً بر این مورد انطباق دارد: «نیروهای تولیدی که در مدت صد سال از حاکمیت بورژوازی پدید آمده اند به لحاظ کمی و کیفی بیشتر از کل آن چیزی است که همه نسلهای پیشین یک جا به وجود آورده اند.» این سخن را می توان اکنون، یعنی صد و پنجاه سال پس از نخستین چاپ مانیفست، با تاکید بیشتری مورد اشاره قرار داد. در عین حال نیاز است که ناموزونی باورنکردنی در امر توزیع نیروهای تولیدی از منطقه ای به منطقه دیگر نیز مورد توجه قرار گیرد. از یک سو با معجزه الکترونیکی روبرو هستیم، در حالی که از سوی دیگر، بنا بر گزارشهای توسعه ی انسانی سازمان ملل متحد، بیش از یک میلیارد نفر از ساکنان کره زمین به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. البته فهرست نیروهای تولیدی لازم برای تامین نیازهای ۸۰ درصد از ساکنان کره زمین فهرستی طولانی و غم انگیز است.

امروزه در محافل رادیکال سخن در باب نیاز به یک جنبش سوسیالیستی بسیار است. این بینش غالباً تحت تاثیر دستاوردهای مادی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری و استاندارد زندگی بخشهای مرفه قرار دارد. اما با توجه به راه حلهایی که سرمایه داری در جهان، و به همان ترتیب در پیشرفته ترین کشورها، رشد و گسترش می یابد، اساسی است که هر جنبش سوسیالیستی اصیل بر تحولات اجتماعی ای متمرکز شود که در قدم اول و پیش از هر چیزی قدرت یابی و برآورده شدن ابتدایی ترین نیازهای محرومترین، ستمدیده ترین و فقیرترین بخش از بشریت را مد نظر قرار می دهند.

توزیع درآمد جهان در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۶۵

جمعیت				در صد کل درآمد جهان	
۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۵		
۲۰ درصد فقیرترین	۲/۴	۲/۲	۱/۷	۱/۴	۱۹۹۰
۲۰ درصد دوم	۲/۹	۲/۸	۲/۲	۱/۸	۱۹۹۰
۲۰ درصد سوم	۴/۲	۳/۹	۳/۵	۲/۱	۱۹۹۰
۲۰ درصد چهارم	۲۱/۲	۲۱/۳	۱۸/۳	۱۱/۳	۱۹۹۰
۲۰ درصد ثروتمندترین	۶۹/۵	۷۰/۰	۷۵/۴	۸۳/۴	۱۹۹۰

* - منبع: ژورنال جامعه شناسی آمریکا. شماره ۴ دوره ۱۰۴ - ژانویه ۱۹۹۷
مقاله روندهای اقتصاد جهانی در توزیع درآمد ۱۹۲۰ - ۱۹۶۵
نه بسندگان: Roberto Patricio Korzeniewicz & Timothy Patrick Moran

احتمالاً آنچه که این روزها بیش از همه نقل قول می شود، بخشی از مانیفست کمونیست است که گسترش جهانی سرمایه داری را به تصویر می کشد:

«همه صنایع ملی قدیم التاسیس یا نابود شده اند و یا روزمره در حال نابودی اند. آنها توسط صنایع نوینی، که ایجادشان برای همه ی ملل مسئله حیات و موات است، به کنار زده می شوند. صنایعی که دیگر تنها متکی به مواد خام داخلی نبوده، بلکه این مواد خام از دورافتاده ترین نقاط دنیا تامین می شوند، صنایعی که فرآورده هایش نه تنها در داخل، بلکه در چهارگوشه ی جهان عرضه می گردند. به جای نیازهای پیشین، که با فرآورده های داخلی برآورده می شدند، اینک به نیازهای جدیدی برمی خوریم که برای برآورده شدن شان به فرآورده های سرزمینهای دور دست نیاز است. به جای خودکفایی ملی ... اکنون وابستگی متقابل جهانی نشسته است... تمامی ملتها ناگزیر از آنند

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران

اخبار کارگری

تظاهرات کارگران پالایشگاه آبادان

دهها نفر از کارگران صنایع نفت و پالایشگاه آبادان، روز ۲۲ مرداد در خیابانهای شهر به راهپیمایی پرداختند و علیه کمبود دستمزد اعتراض کردند. اکنون چندین ماه است که کارگران صنایع نفت ایران میکوشند، حکومت را متقاعد سازند دستمزد آنان را افزایش دهد. روزنامه کار و کارگر در شماره روز گذشته خود، شمار تظاهرکنندگان را ۱۰۰ نفر گزارش کرد.

رادیو اسرائیل ۲۳/مرداد/۷۷

اعتراض کارگران پلی اکريل اصفهان

کارگران کارخانه پلی اکريل اصفهان، بعد از ظهر روز ۲۷ تیر در اعتراض به عدم پرداخت حق بهره وری توسط هیات مدیره کارخانه، در محل کار خود تجمع و از رفتن بر سر کار خودداری کردند. آنها اعتقاد داشتند در حالی از پرداخت حق بهره وری آنها خودداری شده که ۴۰۰ میلیون ریال پاداش به مدیران پرداخت گردیده است. تجمع کارگران تا ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه داشت. مدیر عامل کارخانه به جمع کنندگان وعده داد که ۵۰ درصد حق بهره وری آنها، تا پایان ماه جاری و باقی مانده، تا تاریخ هفتم مرداد ماه پرداخت می شود. پس از این وعده، کارگران محل کارخانه را ترک کردند. روزنامه فردا ۲۸/تیر/۷۷

بیکاری ریخته گران

مدیر عامل شرکت تعاونی ریخته گری استان تهران با اشاره به بیکاری ۹۰ درصد از استادکاران صنف ریخته گر از قرارداد ۵۰۰ میلیون دلاری یک وزارتخانه برای خرید قطعات صنعتی از خارج انتقاد کرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی آقای جوادیان دیروز در مراسم بهره برداری از محل جدید شرکت تعاونی ذوب فلزات تهران و شهرستان ری گفت: در حال حاضر ۸۰ درصد از کارگاههای ریخته گری استان تهران تعطیل و یا راکد شده اند. مدیر عامل شرکت تعاونی ریخته گری، با اشاره به توانمندی و خلاقیت صنعتگران داخلی ذوب فلزات و ریخته گری در ساخت و عرضه انواع قطعات صنعتی و نیز وجود مواد اولیه ریخته گری در داخل کشور، خواستار تجدید نظر در اجرای این قرارداد شد.

رادیو رژیم ۲۸/مرداد/۷۷

فضای ورزشی

اعلمی رئیس تربیت بدنی آموزشگاههای استان خراسان می گوید در این استان برای هر دانش آموز تنها ۳۰ سانتیمتر مربع فضای ورزشی وجود دارد. در حالی که استاندارد جهانی میزان فضای ورزشی مطلوب برای هر دانش آموز حداقل ۲ مترمربع است. آقای اعلمی تصریح کرد: دانش آموزان استان خراسان به ۲۷۵۰ مجتمع ورزشی نیاز دارند. رئیس تربیت بدنی آموزشگاههای خراسان همچنین به نیاز آموزشگاههای استان خراسان، به مربی ورزش اشاره کرد و افزود این استان به ۶ هزار مربی ورزش نیازمند است.

تلویزیون رژیم ۲۸/تیر/۷۷

۸ و قطعنامه مهر ۱۳۷۶ می شناسد و آن را به شدت محکوم می کند،

۲- بر اساس ماده ۹ آیین نامه داخلی، که نقض مرزبندی سیاسی با رژیم خمینی و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه مبانی وحدت و انسجام شورا را موجب اخراج می داند، اخراج جبهه دموکراتیک ملی از سوی شورای ملی مقاومت را اعلام می کند.

۳- یادآور می شود که خوشامدگوییهای بلادرنگ محافل و ارگانهای ارتجاعی و استعماری، به ویژه نقل قول روزنامه نهمروز، نشریه وابسته به وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در خارج کشور، از مکالمه تلفنی مسئول شورا با آقای متین دفتری را حاکی از ارتباطات آلوده و وجود دستهای پشت پرده می داند، هم چنان که امتناع وی از موضوعگیری در برابر یاهو های پرداخته وزارت اطلاعات در نیمروز ۱۹ تیر را، به رغم تذکر مسئول شورا در مورد رعایت ماده ۸ آئیننامه داخلی - که «تکذیب متناسب اتهامات عنوان شده علیه شورا و اعضای آن» را «بر عهده عضو یا ارگان ذریبطه می داند» - به راستی حیرت انگیز تلقی می کند.

آقای متین دفتری حاضر به شرکت در اجلاس رسمی شورا نشد و از شرکت در جلسه میان دوره یی هم، که در محل دبیرخانه مرکزی شورا در پاریس برگزار شد و او کتبا به آن دعوت شده بود، سر باز زد.

هم چنین شایان یادآوری است که روز قبل از برگزاری جلسه میان دوره یی، آقای متین دفتری طی تماس تلفنی با دبیرخانه شورا در پاریس اطلاع داد که آقای محمدرضا روحانی از اول اسفند ماه گذشته از جبهه دمکراتیک ملی استعفا کرده است.

طبق ماده ۱۰ آیین نامه داخلی شورا «ادامه عضویت کسانی که به اعتبار تعلق به یکی از سازمانها به عضویت شورا پذیرفته شده اند، منوط به استمرار عضویت آنها در سازمان مربوطه است».

به این ترتیب عضویت آقای روحانی در شورا، در حالی که از چند روز پیش به عنوان یک عضو شورا به جلسه میان دوره یی دعوت شده بود، خود به خود منتهی می گردد. آقای روحانی در نامه مبسوطی خطاب به دکتر منوچهر هزارخانی، که به خواست خودش در جلسه میان دوره یی قرائت شد،

با ابراز تأسف از این که استعفا او از جبهه دمکراتیک، که در پی انتشار شماره ۱۲ گاهنامه آزادی صورت گرفته است، ۵ ماه دیرتر به دبیرخانه شورا اطلاع داده می شود، اعلام کرد که متقاضی عضویت انفرادی در شورا است. تقاضای اساتمامه شورا خطاب به مسئول شورا پیوست شده بود، طبق مقررات مورد رسیدگی قرار گرفت و پس از رای گیری، تصویب شد.

شورا در پایان مذاکرات خود که ۱۴ ساعت به طول انجامید به مسئول شورا ماموریت داد که در صورت لزوم، روند طی شده و گفتگوهای اجلاس میان دوره یی در باره اخراج آقای متین دفتری و جبهه دموکراتیک را برای اطلاع افکار عمومی منتشر سازد.

شورای ملی مقاومت ایران

۲۸ تیر ۱۳۷۷

اطلاعیه حاضر به عنوان مصوبه شورا به اتفاق آراء، با ۵۶ رای موافق تصویب شد.

شورای ملی مقاومت ایران، در جلسه میان دوره یی ۲۷ تیرماه ۱۳۷۷،

- با تاکید بر این که بر طبق ماده ۱ اساسنامه خود «برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت» تشکیل شده و از همان آغاز مقاومت و مبارزه مسلحانه را «شکل اصلی و محوری» نبرد با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران شناخته است (مصوبه ۶۷/۱/۱۷)؛

- با توجه به این که در قطعنامه اجلاسیه اخیر خود در مهرماه سال گذشته بار دیگر به اتفاق آراء تصریح کرده است که «مبارزه قهرآمیز را، که در عمل از سوی رژیم به پیشگامان مقاومت مردمی تحمیل شده است، راه اصلی برچیدن بساط استبداد مذهبی و سرنگونی رژیم حاکم می داند» و «ارتش آزادیبخش ملی ایران، که ابزار اصلی این مبارزه را تشکیل می دهد، هدفی جز سرنگون کردن رژیم ضد مردمی و ضد ایرانی حاکم بر میهنمان و انتقال قدرت به مردم ستمدیده ایران نداشته و ندارد» (بند ۸ قطعنامه)؛

- با توجه به این که در قطعنامه مزبور «رقم سازی شیدانه» رژیم آخوندی را در مورد انتخابات ریاست جمهوری در ۲ خرداد ۷۶ و ادعای «شرکت ۲۹ میلیون نفر رای دهنده در ایسن انتخابات» را افشا نموده و تصریح کرده است که رژیم و «تمامی دسته بندیهای درونی آن، از جمله باند خاتمی، در سرکوب مردم، ترور مخالفان و صدور ارتجاع و بنیادگرایی اشتراک نظر و اشتراک منافع دارند» و «از این رو شورای ملی مقاومت بارها تاکید کرده است که هر گونه موضعگیری یا فعالیتی را که در خدمت حفظ و تحکیم این رژیم ارتجاعی باشد، شبهه تحول پذیری و قابلیت اصلاح آن را القاء کند و تطهیر مسئولان جنایت پیشه و خونخوارش را مد نظر قرار دهد، تلاش برای تضعیف روحیه مقاومت و در نتیجه بر ضد عالیترین مصالح ملت و آرمانهای آزادیخواهانسه و استقلال طلبانه اش می داند و مقابل به این گونه تلاشهای عوامفریبانه و نیز توهمات که دستگاههای وابسته به رژیم و محافل همسو با آن در هدین زمینه در میان ایرانیان می پراکنند، از وظایف روزمره مقاومت شمرده می شود» (بندهای ۳ و ۵ و ۶ قطعنامه)؛

- با یادآوری این امر که طبق اساسنامه شورای ملی مقاومت، عضویت در شورا مستلزم التزام به مصوبات شورا است که برای همه اعضا الزام آور می باشد (مواد ۵ و ۶ اساسنامه) و بر همین اساس اعضای شورا در اجلاسیه مهرماه گذشته بار دیگر به اتفاق آراء اعلام کردند که «بر التزام خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و کلیه طرحها و مصوبات شورا تاکید می ورزند و در آینده نیز، مانند ۱۶ سال گذشته، با گامهای استوار و با پرداخت گزاف ترین بهای خونین در مسیر آزادی و برقراری حاکمیت ملت ایران به پیش خواهند رفت» (بند ۷ قطعنامه)؛

بر اساس موارد یاد شده در بالا و عطف به اطلاعیه ۱۹ تیرماه دبیرخانه شورا، پس از بحث و بررسیهای لازم،

۱- مواضع سیاسی اخیر آقای هدایت متین دفتری، نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران، را زیر پا گذاشتن التزامهای شورایی و نقض آشکار و شک برانگیز التزامهای مربوط به بندهای ۳ و ۵ و ۶

بازار کار در ایران و آینده مبهم

۴- آّب و برق و گاز

از کل جمعیت شاغل در بخش آب و برق و گاز که شامل ۱۲۹۰۰۰ نفر است. استان تهران با ۳۱۵۵۵ نفر استان خوزستان با ۱۸۵۴۲ نفر و استان خراسان با ۱۱۸۵۶ و استان اصفهان با ۱۱۷۱۰ نفر به ترتیب مقامهای اول تا چهارم را دارند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با ۴۹۳ نفر در استان کهگیلویه و بویراحمد است.

۵- ساختمان

کل شاغلین بخش ساختمان بالغ بر ۱۳۷۲۴۳۷ است. از این تعداد استان تهران با ۲۲۰۶۴۲ نفر، استان خراسان با ۱۸۵۰۷۳ نفر و استان آذربایجان شرقی با ۱۱۷۴۶۰ نفر به ترتیب مقامهای اول تا سوم را از نظر شاغلین در این بخش را به خود اختصاص می دهند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با رقم ۸۲۹۲ نفر به استان کهگیلویه و بویراحمد تعلق دارد.

۶- عمده فروشی، خرده فروشی، رستوران، هتلداری
کل شاغلین در این بخش بالغ بر ۱۰۲۳۸۳۵ نفر است. از این تعداد استان تهران با ۳۵۹۴۱۱ و استان خراسان با ۱۱۹۴۴۰ نفر و آذربایجان شرقی با ۱۰۱۶۴۹ نفر به ترتیب در مقامهای اول تا سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در این بخش به استان کهگیلویه و بویراحمد با ۴۴۰۷ نفر تعلق دارد.

۷- حمل و نقل و انبارداری

کل شاغلین در این بخش بالغ بر ۷۶۲۱۷۸ نفر است که از این تعداد، استان تهران با ۱۹۶۷۱۲ و استان خراسان با ۶۴۱۰۷ و استان آذربایجان شرقی با ۵۱۸۹۰ نفر به ترتیب مقامهای اول تا سوم را به خود اختصاص می دهند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با ۳۱۹۳ نفر به استان کهگیلویه و بویراحمد تعلق دارد.

۸- خدمات مالی، بیمه و ملکی، حقوقی و تجاری
کل شاغلین کشور در این بخش بالغ بر ۱۰۹۴۶۸۶ نفر است. از این تعداد استان تهران با ۸۵۹۲۶ نفر، استان خراسان با ۱۳۷۶۲ نفر و استان اصفهان با ۱۱۸۶۶ نفر به ترتیب در رده های اول تا سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با ۶۵۴ نفر به استان کهگیلویه و بویراحمد تعلق دارد.

۹- خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی
کل شاغلین کشور در این بخش بالغ بر ۱۵۱۷۸۹۲ نفر است، که از این تعداد استان تهران با ۸۴۱۸۹۴ نفر، استان خراسان با ۳۲۵۶۶۷ نفر و استان اصفهان با ۲۵۰۷۵۲ نفر به ترتیب در رده های اول تا سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با ۲۷۰۳۱ نفر به استان کهگیلویه و بویراحمد اختصاص دارد.

۱۰- فعالیتهای غیر قابل طبقه بندی
کل شاغلین کشور در این بخش بالغ بر ۵۶۲۴۱۳ نفر است. که از این تعداد استان تهران با ۱۲۶۲۷۶ نفر، استان آذربایجان شرقی با ۵۲۰۵۶ و استان خراسان با ۴۹۸۴۲ نفر به ترتیب در مقامهای اول تا سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در این بخش با به استان کهگیلویه و بویراحمد تعلق دارد.

ساختار عمومی

نحوه توزیع نیروی انسانی در بخشهای مختلف اقتصادی آئینه ای تمام عیار ساختار اساسی اقتصادی کشور را به نمایش می گذارد. همان طور که از آمار فوق برمی آید بخش خدمات افزایش چشمگیری نسبت به

کشاورزی و صنعت برخوردار است. لازم به ذکر است که خدماتی که از بطن اقتصاد تولیدی ایجاد نشده باشد نه تنها هیچ نقشی در رشد اقتصادی نخواهد داشت بلکه بر فشار تورمی موجود در جامعه نیز خواهد افزود. در حقیقت در مقابل بخشهای تولیدی اقتصادی نظیر بخشهای کشاورزی، صنعتی، معدن، آب و برق و گاز، ساختمان و حمل و نقل که از رشد ظرفیت شغلی کمتر و حتی منفی برخوردار بودند، رشد بالای بخش خدمات گویای متورم شدن بخش غیر تولیدی اقتصاد ایران است. این ویژه گی اساسی اقتصاد ایران است که مبتنی بر اقتصاد تجاری - بازاری است. عطف به همین ویژه گی است که بخش خدمات در ایران بعد از انقلاب متورم می شود. در دوره آماری ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ اشتغال در بخش خدمات جهش بسیار بزرگی را نسبت به دو دهه قبلی داشته است. زیرا در دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ افزایش کمیته اشتغال در بخش خدمات تنها ۳/۴ درصد و در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ بالغ بر ۷/۸ درصد بوده است. این در حالیست که بخش صنعت فرصتهای شغلی به ترتیب به میزان ۶/۴ درصد و ۷/۷ درصد بوده است. اما میزان افزایش کمیته اشتغال در بخش خدمات نسبت به سایر مشاغل در دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ بالغ بر ۱۳/۸ درصد کل شاغلین را تشکیل می داد. یعنی شاغلین بخش خدمات که در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۳۱/۸ درصد کل شاغلین بود. براساس سرشماری سال ۱۳۶۵ معادل ۴۵/۶ درصد همه شاغلان را در بر گرفته اند. این افزایش در حالیست که حتی در بخش صنعت هم که طی دو دهه قبلی افزایش کمی اشتغال وجود داشت. در این دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ کاهش معادل ۹ درصد رخ داده است. لازم به یادآوری است که بخش کشاورزی نیز در همین دوره چیزی حدود ۵ درصد کاهش داشته است.

شاید این نکته مورد سؤال قرار گیرد که بالاخره این گسترش در بخش خدمات حول عاملی باید صورت گرفته باشد، که معمولاً در یک اقتصاد سالم این گسترش حول تولید صنعتی و یا کشاورزی صورت می گیرد. این عامل را در رابطه اقتصاد بیمار ایران را باید در رابطه با واردات بی رویه ارزیابی کرد در اقتصاد نظیر ایران میان گسترش بخش خدمات و واردات یک رابطه ای مستقیم وجود دارد.

وجود چنین بستری از یک سو، و ارزیابیهای در خصوص رشد چشمگیر جمعیت جوان و جویای کار در سالهای آتی، آینده نامعلومی را برای نسل جدید ترسیم کرده است به نحوی که بر اساس محاسبات مؤسسه عالی پژوهش و برنامه ریزی و توسعه، در ده سال آینده ۱۶ میلیون جوان ۲۰ ساله به تدریج وارد بازار کار خواهند شد که نسبت به ده سال گذشته ۴۵ درصد رشد نشان می دهد. و این در حالیست که به اعتراف مسئولین ذیربط سیستم اداری موجود توان انعطاف در برابر یک چنین شوکی را ندارد. رسالت ۷۶/۱۰/۳ با توجه به موانع ساختاری موجود، نه بخش کشاورزی و نه بخش صنعت که از آنها به عنوان بخشهای بالقوه اشتغال زایی نامبرده می شود، توان پاسخگویی به این معضل حاد اجتماعی را ندارند. کارنامه این دو بخش طی سال گذشته گنواه این مسئله است.

در یک چنین وضعی، هرگونه امید بستن به این رژیم در جهت حل معضلات اجتماعی موجود در جامعه که خود باعث و بانی آن است، سرابی بیش نیست. چرا که مردم ایران در طی سالهای گذشته با انواع قول و قرارهای این رژیم آشنا هستند، باشد که ایران فردا، در چارچوب الترناتیو دموکراتیک و مردمی شورای ملی مقاومت، بنای جدیدی برای نسل آینده بسازد.

افزایش نرخ رشد جمعیت و ورود نیروهای جدید به بازار کار و فقدان ظرفیت اشتغال زایی بنگاههای تولیدی صنعتی و اقتصادی، مشکلات جدی برای نیروی انسانی جویای کار که سرمایه های ملی ایران هستند به وجود آورده و تداوم این شرایط آینده ای نامعلوم را برای آنها تصویر کرده است. کارگزاران حکومت آخوندی اهم از این که از جنس سردار سازندگی و یا این که از منادیان جامعه مدنی باشند هیچ استراتژی مشخصی برای غلبه بر این معضل حاد اجتماعی ارائه نکرده اند.

مشکل اساسی نیروی انسانی و اشتغال در ایران به مسئله ساختار اقتصادی آن برمی گردد. و یا به دیگر سخن مسئله به تولید، سرمایه گذاری و بهره وری، توزیع درآمد، آموزش نیروی انسانی و... ربط پیدا می کند. البته لازم به ذکر است که، نیروی انسانی جویای کار به یک طیف محدود خلاصه نمی شود، بلکه دامنه آن از کارگران ساده تا فارغ التحصیلان دانشگاهی را نیز در برمی گیرد. براساس گزارش مرکز آمار ایران سالانه باید برای ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر فارغ التحصیل دانشگاهها و مدارس ایجاد اشتغال شود ویژگی بافت جمعیتی ایران جوان بودن آن به این معضل چهره ای دیگری داده است. به گفته سپهری معاون طرح و برنامه ریزی وزارت کار و امور اجتماعی، هر سال حدود ۵۶۰ هزار نفر نیروی جوان وارد بازار کار می شوند، این در حالیست که مرکز آمار ایران طی گزارشی اعلام می کند که: متوسط سالانه ایجاد اشتغال در ایران بین سالهای ۶۵ تا ۷۵ برابر با ۳۲۰ هزار شغل بوده است. روزنامه سلام ۷۶/۱۲/۸.

بر این که تصویر روشن تری از شرایط موجود نیروهای شاغل به کار در بخشهای عمده اقتصادی ایران داشته باشیم نگاهی گذرا به نحوه توزیع نیروهای شاغل به کار در نهادهای مختلف می کنیم.

وضعیت توزیع نیروی کار در بخشهای عمده اقتصادی

۱- کشاورزی، دامپروری، شکار، جنگلداری و ماهیگیری

از کل جمعیت شاغل در بخش کشاورزی که بالغ بر ۳۲۰۵۴۳۰ نفر است، استان خراسان با ۴۳۲۲۳۵ نفر در مقام اول و استان مازندران با ۳۶۴۴۴۲ نفر در مقام دوم و استان آذربایجان شرقی با ۳۱۴۴۴۸ نفر در مقام سوم قرار دارند. استان ایلام با ۲۱۵۵۱ نفر کمترین میزان اشتغال در بخش کشاورزی را دارد.

۲- صنعت

از کل جمعیت شاغل در بخش صنعت که بالغ بر ۲۰۱۳۷۲۴ نفر است، استان تهران با ۵۹۷۸۴۹ نفر در مقام اول استان خراسان با ۲۴۶۱۴۵ و استان اصفهان با ۲۱۸۹۸۹ نفر به ترتیب در مقامهای دوم و سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در بخش صنعت در بین استانهای ایران به استان کهگیلویه و بویراحمد با ۲۱۴۰ نفر تعلق دارد.

۳- استخراج معادن

کل جمعیت شاغل در بخش استخراج معادن بالغ بر ۱۰۰۵۴۵ نفر است. استان خوزستان با ۳۰۸۲۳ نفر و استان تهران با ۱۹۰۲۰ و استان کرمان با ۱۰۸۲۵ نفر به ترتیب در مقامهای اول تا سوم قرار دارند. کمترین میزان اشتغال در بخش استخراج معادن به ۱۳۵ نفر به استان ایلام تعلق دارد.

تغییر سیاست هلند در مورد پناهندگی

حسن طالعی

دولت هلند در صدد تغییر سیاست خویش در امر پناهندگی است. بر اساس اخبار منتشر شده در روزنامه های هلند سه فراکسیون اصلی پارلمان، بدون هیچ گونه مشکلی، سیاست جدید را تأیید نمودند و بر سر اجرای آن به توافق رسیدند. هدف این توافق جلوگیری از تداوم بحثها و مجادلاتی است که در پارلمان در مدت ۴ سال گذشته وجود داشته است. همچنین برخوردی یکپارچه از جانب این احزاب با این موضوع حساس اجتماعی در آینده، نیز از دگر اهداف آن برشمرده شده است. در طرح سیاست جدید، دو نکته اصلی به چشم می خورد که قابل تمعق است.

نکته اول: از پناهجو حق اعتراض به تصمیم اتخاذ شده از جانب دادگستری در قبال درخواست پناهندگی اش سلب می شود.

نکته دوم: تعداد جوابهای پناهندگی از پنج نوع در حال حاضر به دو نوع تقلیل می یابد.

قابل تذکر است که در حال حاضر پنج نوع جواب پناهندگی وجود دارد که به ترتیب: جواب سیاسی (دائمی)، جواب اجتماعی و یا بشری (دائمی) و سه نوع جواب موقت، می باشد.

این تعداد به دو جواب دائمی و موقت تبدیل خواهند شد.

تاکنون اعتراضات گسترده یی از جانب محافل حقوقی و سیاسی و اجتماعی نسبت به نحوه کار سیستم برخورد با پناهجو از لحظه درخواست پناهندگی به بعد، صورت گرفته که بخش وسیعی از آن در برگیرنده مصاحبه کارمند دادگستری با پناهجو است. به دلیل عدم اختصاص وقت کافی به این مصاحبه ها بسیاری از مطالب ناگفته و یا کاملاً گنگ به جا می ماند که منجر به صدور جواب منفی از جانب دادگستری می گردد. تاکنون پناهجو از این حق برخوردار بوده که با تنظیم نمودن اعتراض به کمک مشاور حقوقی (وکیل) خواهان تجدید نظر از جانب دادگستری گردد. طبیعی است که در خلال این اعتراضات نیز پناهجو این فرصت را می یابد که به مشکلات ابهامات و یا مطالب بازگو نشده در زمان مصاحبه اصلی اش با کارمند دادگستری بپردازد. در بسیاری از موارد با توجه به همین نکات و حقایقی که بعداً از جانب پناهجو مطرح گردیده او حق اقامت در هلند را دریافت نموده است.

در طرح جدید هیچ گونه اشاره یی به بهبود این سیستم نشده و بدون این که مشخص گردد در آینده به چه شکل این اشکالات در سیستم موجود بر طرف خواهد شد. این حق طبیعی را از پناهجو سلب می نمایند.

صرفاً به خاطر خوش کردن دل پناهجو می گویند: به کارمندان دادگستری فرصت زمان بیشتری داده خواهد شد تا با دقت بیشتری درخواستها را رسیدگی نمایند.

آیا ۵ سال که اکنون یک پناهجو در انتظار بررسی نهایی درخواستش باید متحمل گردد کافی نیست؟ اکنون که پناهجویان از حق اعتراض در دو مرحله برخوردارند شاهد چنین پایمال شدن حق و حقوق خود می باشند، چه رسد به آن که چنین حقی نیز از آنان سلب گردد.

نکته دوم تقلیل جوابها: در این مورد مطرح گردیده برای جواب دائمی که به پناهندگان «واقعی» سیاسی! اعطا خواهد شد (یا به کسانی که بتوانند اثبات نمایند که به دلایل سیاسی کشورشان را ترک نموده اند) نیز به میزان مشخصی سهمیه در سال در نظر گرفته شود.

لابد چنانچه پناهجویی در تاریخی مشخص درخواست پناهندگی می نماید که سهمیه پر شده باشد، بایستی یا برگردد و یا انتظار سال دیگر باشد و به عبارتی این وضعیت فرد نیست که مورد توجه قرار می گیرد. در بررسی نهایی یک پرونده که در دادگاه بی طرف صورت می گیرد این امکان وجود دارد که قاضی یا استناد به پاره ای از حقایق موجود در پرونده یسک پناهجو، او را مستحق یکی از پنج جواب فعلی برشمرد. لیکن حال که تعداد این جوابها فقط به دو جواب تقلیل می یابد و از طرفی دیگر پناهجو حق اعتراض را نداشته باشد، می توان حدس زد که محدودیت خاصی در تصمیم گیری قاضی رخ خواهد داد.

بدین دلیل که بسیاری از این حقایق در جریان اعتراضات تنظیم شده توسط وکیل پناهجو آشکار می گردند. و با کمی تأمل در این طرح در می یابید که واقعا هدف اصلی این طرح خاتمه دادن به بحثها و مجادلات گذشته می باشد. بحثها و مجادلاتی که به دلیل غیر انسانی بودن سیستم فعلی گریبان گیر دولت هلند شده اند. هدف این نبوده که به این وضعیت خاتمه داده شود و پناهجو از شرایط غیر انسانی و نابود کننده نجات یابد. هیچ گونه صحبتی از تغییر و یا بهبود این سیستم نمی شود و این حق مسلم و طبیعی پناهنده نیز از او سلب می گردد. این طرح با مخالفت محافل حقوقی روبرو گردیده و امیدواریم که با تلاش نیروهای مدافع حقوق پناهجویان بتوان از شدت آن کاست.

گزارش

کارناوال ضد اخراج پناهندگان ایرانی در شهر ونکوور کانادا با استقبال کم سابقه ایرانیان مواجه شد
رضا الموتی

در پی سیاستهای ننگین ضد پناهندگی اداره مهاجرت کانادا، که در سایه روابط شوم کارتلهای اقتصادی آمریکای شمالی، شدت بیشتری یافته و صدها پناهنده ایرانی را در خطر اخراج به جهنم دجالان حاکم بر ایران قرار داده است، سازمان پناهندگان ایرانی بی سی و انجمن مهاجرین و پناهندگان ایرانی، برای اولین بار در کانادا در یک اقدام مشترک و با تشکیل کمیته مشترک دفاع از پناهندگان ایرانی - ونکوور، دست به سازماندهی یک کارناوال گسترده ضد اخراج زدند.

ساعت ۲ بعد از ظهر، روز دوشنبه ۱۰ اگوست ۹۸ نزدیک به ۷۰۰ تن ایرانی مقیم ونکوور با تجمع در مقابل کتابخانه عمومی شهر، اعتراض خود را آغاز نمودند.

ابتدا یک گروه موسیقی آمریکای لاتین به هنرنمایی پرداخت و سپس یک خانم ایرانی قطعنامه راهپیمایی را قرائت نمود. سپس ایرانیان حاضر راهپیمایی خود در قلب شهر ونکوور را شروع کردند. در جلوی صف تظاهرکنندگان، گروه تئاتر آینه بر روی یک کامیون به ترسیم صحنه ای از شکنجه زندانیان و یکسایه ملای خونخوار مشغول بودند.

هواداران شورای ملی مقاومت نیز با حمل عکسهای از شهید دفاع از حقوق پناهندگان زهرا رجبی و زنده یاد کاظم رجوی و پلاکاردها و شمارهایی از قبیل مرگ بر خامنه ای و مرگ بر خاتمی، در صفوفی جداگانه به طور مستقل در این حرکت اعتراضی شرکت کرده بودند. یکی از نکات قابل توجه، حضور آقای موریس کاپیتورن گزارشگر ویژه سازمان ملل در دقایق ابتدایی این حرکت اعتراضی بود.

جمعیت حاضر به راهپیمایی و شعارهای خود از جمله ایران امن نیست، پناهجویان را اخراج نکنید، دیپورت به ایران را متوقف کنید، ما خواستار اجرای عدالت هستیم، همه انسانها برای حقوق بشر متحد شوید، اداره مهاجرت حقوق بشر را به حراج گذاشته و ... ادامه دادند و سپس در مقابل کتابخانه عمومی شهر مجدداً گرد هم آمدند.

در اینجا بود که یکی از حاضرین در این حرکت اعتراضی، با ریختن مواد آتش زا بر روی خود، دست به خودسوزی زد که بلافاصله توسط پلیس و نیروهای امنیتی بازداشت و به کناری کشیده شد. وی سپس توسط نیروهای امنیتی در نقطه ای دیگر از شهر آزاد گردید.

پس از این واقعه، آقای داوود قوامی سرپرست سازمان پناهندگان ایرانی بی سی و نماینده کمیته مشترک به ایراد سخنرانی و تشکر از شرکت کنندگان پرداخت. وی که یکی از فعالان خستگی ناپذیر حقوق پناهندگان در کانادا است، در سخنان خود به سیاستهای ضد پناهندگی دولت کانادا حمله نمود و خواستار توقف دیپورت پناهندگان گردید. بعد از ایشان آقای عزیز خاکی، نماینده کمیته عدالت نژادی استان بریتیش کلمبیا، پیام کمیته خود مبنی بر تناقض سیاستهای اداره مهاجرت کانادا با موازین کنوانسیون ژنو را اعلام و بر حمایت خود از حرکت اعتراضی ایرانیان مقیم ونکوور تأکید نمود. بعد از آن مجری برنامه از حضار به علت لغو شدن سخنرانی آقای موریس کاپیتورن به دلیل پاره ای از مشکلات، عذرخواهی نمود و در آخر آقای امتیاز نماینده حزب سبزها به ایراد سخنرانی پرداخت.

بعد از ایراد سخنرانیهای فوق، ایرانیان حاضر تا پایان راهپیمایی به رقص و پایکوبی پرداختند.

در حاشیه کارناوال ضد اخراج در ونکوور

- هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن حضور گسترده در این حرکت اعتراضی، به پخش اعلامیه و نشریه نبردخلق پرداختند.

هواداران سازمان و کمیته دفاع از پناهنده مبارز، در مدد رسانی در اجرای این کارناوال بسیار فعال بودند.

- از نکات منفی این حرکت اعتراضی حذف شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی ایران» و جدا ساختن سیاست از مسأله پناهندگی بود. این امر بر تمامی آزادیخواهان واضح و مبرهن است که رژیم جمهوری اسلامی با تمامی دسته بندیهای درونی و برونی اش، مسبب آوارگی ملیونها ایرانی است. تأکید بر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی وظیفه هر ایرانی در خارج کشور و مدرک مستند و استواری در رابطه با مخالفت پناهندگان آزاده با رژیم ضد پناهنده و ضد بشر جمهوری اسلامی بوده و دلیلی بر برحق بودن مبارزه پناهندگان در جهت پناه گزیدن در کشورهای دیگر می باشد. به عقیده هواداران سازمان در ونکوور، مخدوش کردن این مرز هر چند در جهت اتحاد صفوف ایرانیان در امر پناهندگی باشد در نهایت به ضرر پناهندگان ایرانی در خارج کشور تمام خواهد شد. از این روی، یکی از هواداران سازمان به همراه یکی دیگر از ایرانیان آزاده که مسئول شعار در این حرکت اعتراضی بودند در یک حرکت انقلابی شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را چندین بار در این تجمع طنین انداز کردند که با استقبال گسترده روبرو شد.

- هواداران شورای ملی مقاومت بارها به هنگام پخش شعارها با یک ندای منسجم و مستقل شعار مرگ بر خاتمی و مرگ بر خامنه ای را محکم و استوار در قلب شهر ونکوور سر دادند که بسیاری از ایرانیان به حمایت از این حرکت نیروهای انقلابی پرداختند.

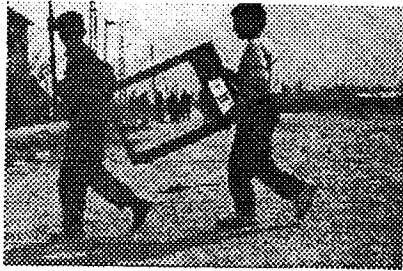
- تعدادی از هواداران حزب کمونیست کازگری که به عدم پخش شعار مرگ بر جمهوری اسلامی اعتراض داشتند با تمدادی از سازمانندگان درگیری جزئی پیدا کردند که متأسفانه عملاً تحت نام رعایت نظم با

بقیه در صفحه ۱۴

عشق و زندگی در تقابل با نفرت و مرگ —

«خاطرات تبعید»

نمایشگاه عکس رضا دقتی در موزه لوور پاریس



از روز ۱۶ ژوئیه بخش‌هایی از عکسهای آقای رضا دقتی، عکاس برجسته ایرانی تحت عنوان «خاطرات تبعید» در موزه لوور پاریس به نمایش درآمد. این عکسها، لحظاتی از زندگی انسانها در سراسر جهان را به نمایش می‌گذارد. لحظات جنگ، فقر، خانه خرابی و البته شادیهها. این نمایشگاه انعکاس وسیعی در مطبوعات فرانسه داشته و تا ۳۱ اوت دایر است. ورود برای علاقمندان آزاد اعلام شده است.

انعکاس درگذشت سهراب شهید ثالث

روزنامه فرانسوی لوموند در شماره ۲۳ تیر امسال در بخش ویژه مربوط به افراد معروفی که در گذشته اند، مقاله بی به قلم ژان می شل فرودون، یکی از نویسندگان نقد سینمایی لوموند به درگذشت غم انگیز سهراب شهید ثالث، فیلمساز نامدار ایرانی، در تبعید و معروف به «چخوف سینمای ایران» اختصاص داده است. خلاصه این مطلب در زیر آورده می‌شود:

سرنوشت غم انگیز برخی سینماگران این است که به چار دیواری جشنواره‌ها محدود بمانند. سرنوشت سهراب شهید ثالث نیز چنین بود. اما منتقدین در آن هنگام نمی‌دانستند که سینمای ایران، مدت کمی بعد، با چنان موفقیتی در غرب رو به رو خواهد شد و شهید ثالث، بزرگترین فراموش شده آن خواهد بود. هر کس داستان خرگوش و لاک پشت را به خاطر بیاورد می‌داند که او پیش کسوت بود، خیلی زود حرکت کرد. ولی با بی تفاوتی مواجه شد و سرانجام همین باعث مرگش شد. سهراب، در سال ۱۹۹۴ در تهران به دنیا آمد و در وین و سپس در پاریس به تحصیل در رشته سینما پرداخت. پس از بازگشت به ایران، بین سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳، او ۲۲ فیلم کوتاه ساخت تا این که نوبت به دو فیلم بلند رسید: یک اتفاق ساده (۱۹۷۳) و طبیعت بی جان (۱۹۷۴). تعهد سیاسی او در طیف چپ و مخالفتش با دیکتاتوری شاه، او را ناچار به تبعید در آلمان کرد. در همین کشور بود که او عمده آثارش را ساخت: ۱۳ فیلم به رغم توجه و ستایش همتایان او و نهادهای سینمایی از کارهایش، او موفق به توزیع آثارش نمی‌شد. او که از بسیاری جهات از پیش کسوتان سینمای معاصر ایران بود، هیچ بهره‌ی از رونق و شناسایی بین المللی آن نگرفت.

به یاد همه زندانیان سیاسی که در تابستان ۱۳۶۷ به دستور خمینی دژخیم به شهادت رسیدند.

معجزه آفتاب

ب . محله

خبر گزار پیام آور سحر:
سپیده خونین شد!

میان چمنهای تشنه آن سوی خاک
برون شدند ز نرم نرم زمین
شقایقان بلند اختر سہی پیکر
که رد هر کدام ز آنان
دلوران به خون خفته را
نشانه ای می داد.

دلوران رزم و نبرد خلق
حماسه های روشن امروز
سروده های جاودانه فردا
که بی قرار نشستند و
و با قرار گذشتند.

و از ستیغ بلند صبح
به روشنایی چلچراغ آفتاب
چونان صلابت پیمان خلق
بر چارطاق کیود آسمان سحرگاه
سلامی به گرمای خون خویش
نوشتند.

دلوران پیروز خلق!
دلوران معجزه آفتاب!

جشنواره ادینبرا

رادیو بی بی سی (فارسی) ۷/۵/۷۷: از روز ۱۸ مرداد امسال پنجاه و دومین جشنواره ادینبرا در اسکاتلند آغاز به کار کرد. گفته می‌شود که این، بزرگترین جشنواره هنری از نوع خود در جهان است انتظار می‌رود که تنها در فستیوال حاشیه بی ادینبرا در حدود ۱۰ هزار هنرمند از نقاط مختلف جهان شرکت کنند. به گزارش روز ۱۷ مرداد بخش فارسی رادیو بی بی سی، اکنون با ۱۶۰ برنامه فستیوال حاشیه بی و غیر رسمی ادینبرا از فستیوال بین المللی و همه ساله که در همین وقت در این شهر برگزار می‌شود، بزرگتر شده است این فستیوال به شدت رنگ و بوی بین المللی دارد و برنامه‌هایی از اروپا، آفریقای جنوبی و استرالیا در آن اجرا می‌شود در بخش سینمای جشنواره ادینبرا، دو فیلم از ایران نیز برای نخستین بار به نمایش درخواهد آمد: فیلم «تولد یک پروانه»، ساخته مجتبی رامین و فیلم «وقت خاک»، ساخته ابوالفضل جلیلی.

یادی از کتاب
«قصه های هزار و یک شب»
یا شهرزاده، دختری قصه گو!

سارا ارمنی

اعراب به این کتاب «الف لیل و لیلیل» یا «کتاب خرافه» می‌گفتند، یعنی داستانهای خودساخته و باور نکردنی. مسیحیان اهل قلم در کشورهای اروپایی این گونه قصه‌ها را سالها «بچ پچ زنانه» می‌نامیدند و قشر اهل کتاب کشورهای خاورمیانه قرن‌ها نظر مثبتی راجع به این گونه ادبیات نداشتند. در قرن ۱۹ میلادی در مصر حتا عقیده ای خرافاتی شایع شد، که اگر کسی این کتاب را بخواند، در ظرف یک سال عجل سراغش را خواهد گرفت! و در تابستان سال ۱۹۸۵ میلادی، گروه‌های مذهبی علیه انتشار یک جلد کتاب «هزار و یک شب» به دادگاه عالی کشور مصر شکایت نمودند و خواستار قذف شدن نشر آن شدند.

مورخین می‌گویند، که چارچوب این گونه قصه‌ها از قرون ۵-۴ میلادی در میان اقوام شرقی، مخصوصاً کشورهای خاورمیانه وجود داشته. در قرن هشتم میلادی در نواحی بین النهرین، یعنی عراق امروز، یک مجموعه به زبان فارسی به نام کتاب «هزار افسانه» ثبت شده که اعراب به آن «الف خرافه» می‌گفتند.

قدیمیترین نسخه خطی این کتاب در اکتبر ۸۷۹ میلادی در عراق نوشته شده، یعنی محل خلافت عباسیان که از سال ۷۵۰ میلادی بر عراق و بعضی نواحی دیگر حکومت می‌کردند. تحقیقات جدید نشان داده که حتا امروزه اسامی کوچک و خیابانها، محلات و سایر اطلاعاتی که در این گونه قصه‌ها در مورد شهرهای بصره و بغداد، دمشق و قاهره، سمرقند و بخارا به کار رفته، اعتبار و صحت دارند. محمود سبکتکین، شاه غزنوی (۱۰۳۰-۹۹۸ میلادی) که معروف به تشویق هنر، ادبیات، موزیک و علم معماری است، یکی از طرفداران نشر این کتاب در حیطه قلمرو حکومت خود بود. داستانهای این کتاب، که به نظر عده ای، جزو ادبیات تربیتی هستند، با روش سرگرم کننده، هیجان انگیز و آموزشی به خلیفه‌های خشن درس ملامت، مهربانی، عدالت و زیبایی دوستی می‌داند.

قصه گویای حرفه ای که در دربار خلفا و شاهزادگان به این شغل مشغول بودند، اغلب طبق سلیقه و هنر خود جریان داستان را تغییر می‌دادند، مثلاً، صحنه‌ها چنان ساخته و تعریف می‌شدند که گاهی در خاتمه به ندرت شنونده یا خواننده می‌توانست آغاز داستان را به یاد آورد، یا مثلاً در داستان «پادشاه»، قهرمان داستان سه بار با یک دختر مشخص عروسی می‌کند و این اغلب به دلیل فراموشکاری و سهل انگاری قصه گوئی است که به طور شفاهی این داستان را برای حاضرین بازگو می‌کرد.

از جمله محبوب ترین قصه‌های این کتاب، داستانهای، علی بابا و چهل دزد، سندباد بحری، علاء الدین و چراغ جادویی، گل انار، پری دریایی و معروف گیوه دوز می‌باشند. تعداد قصه‌های کتاب «هزار و یک شب» به دوپست عدد می‌رسند که احتمالاً بازگویی بعضی از آنها بیش از یک شب به درازا می‌کشید. اعراب که اسامی ایرانی و هندی بعضی از قصه‌ها برایشان بیگانه و ناشناخته بود به عربی کردن بعضی از آنها پرداختند.

این کتاب را جزو ادبیات مردمی و خلقی به شمار می‌آورند که مردم عامی هم آنها را به زبان و سلیقه خاص خود نقل می‌کردند. در قصه‌های متنوع این

بقیه در صفحه ۸

عشق و زندگی در تقابل با نفرت و مرگ —

یادی از کتاب

«قصه های هزار و یک شب» یا شهرزاده، دختری قصه گو

بقیه از صفحه ۷

کتاب اشاراتی به قرون گوناگون، پادشاهان و حاکمان مختلف می شود، مثلاً از پادشاه افسانه ای سلیمان گرفته که به روایتی در قرن (۹۷۷ - ۹۶۵ قبل از میلاد) می زیسته تا پادشاه ساسانی خسرو انوشیروان (۵۷۰-۵۳۹ میلادی)، از حاتم طایی به عنوان نمونه ای از بزرگ منشی و اسراف عربی تا زرق و برق دوره هارون الرشید در سالهای (۸۰۹-۷۸۶ میلادی)، و از ملوکیان حاکم بر مصر در سالهای (۱۲۷۷-۱۲۳۳ میلادی).

در داستان «اردشیر و حاجره شکوه و جلال درباری، افکار، عادات و رسوم اشرافی توصیف می شوند. از جمله اسامی مشهور قصه های این کتاب می توان از: گل انار، فرشته، افسانه، دین آزاد، شهرزاد، شیدا، دنیازاد، تاج الملوک، پری باشی، جواهر، مرجان، شمس، سندباد، شهریار، غلام، علی خواجه، باباعبدالله، جهانشاه، شازمان، سمندر و غیره نام برد. مشهورترین قصه این کتاب «علی بابا و چهل دزد» است که یکی از پر طرفدارترین قصه های کودکان و نوجوانان در سراسر جهان می باشد و برای اهل کتاب اغلب تداعی کننده نام کتاب قصه های «هزار و یک شب» است. عده ای از قصه شناسان ادعا میکنند، که این کتاب معروف ترین مجموعه افسانه ای قصه های شرقی است که چارچوب کلی آنها نه از کشور هند، بلکه احتمالاً از مصر باستان سرچشمه گرفته است. مصر قرن‌ها به عنوان قبیله یا به قول مورخین «بابل» هنرمندان، جادوگران و تردستان بود. بعدها عناصر داستانی فرشته و ارواح فرهنگ ایرانی - طنز ادبی دربار خلافت عباسیان در بغداد - و عناصر جادوگری: دیوها و معرکه گیران فرهنگ و جامعه مصر کهن آنها را غنی تر نمودند. گرچه تمام سفرهای سندباد به طرف شرق آسیا، هند و ژاپن و جزایر سوماترا و غیره می باشد، هیچ گاه، حتا در نسخه های آغازین این کتاب نامی از کشور چین باستان ذکر نمی شود. در باره محبوبیت خاص قصه های این کتاب در دوره های مختلف، نظر این است که گویا شنونده ها به طور مستمر هر روز غروب در جایی گرد می آمدند و قصه گوی حرفه ای هر قسمت از داستان را با شماری از حوادث و صحنه های هیجان انگیز برای آنها با آب و تاب خاص تعریف می نمود. کار آنها بی شباهت به سریالهای تلویزیونی و یا رمانهای ادامه ناز و مسلسل مجلات امروزی نبود.

اگر چه شهرهای سده های میانه جوامع اسلامی خازرمیانه دارای شکوه و زیبایی رنگارنگ خاص خود بود و احساسات هنردوستانه و زیباشناسانه در بین افسانه مرفه قوی بود، ولی مسئله مرگ و ترک زندگی این جهانی در ادبیات داستانی آن دوره جای خاص خود را دارد. این گونه قصه ها تنها مخصوص کودکان نبودند، بلکه اغلب مادران خانواده یا مردان سالخورده محله ها بودند که در شب نشینها یا تجمعات سر کوجه برای همدیگر تعریف می نمودند. در دوره خلافت عباسیان، ادبیات داستانی، نقش مهمی برای تربیت و آموزش قدماتی قشر تازه به دوران رسیده شهری برای دستیابی به یک موقعیت شغلی، دولتی یا درباری داشت. هنر قصه گویی، یکی از مهمترین وسیله کسب

درآمد گروههای سیار سرگرم کننده و تفریحی بود. وظیفه این گونه ادبیات، غیر از آموزش و تربیت کودکان و نوجوانان، اختطار به بزرگسالان، حاکمان و بعضی انگلهای جامعه بود. کودکان اعیان و اشراف از این راه امکان دسترسی به دانسته های عمومی، به صورت تفریحی و سرگرم کننده می یافتند و از نظر ادبی و زبان شناسانه با قطعات درخشان نظم و نثر آشنا می شدند.

محققان داستان «سندباد بحری» را شبیه «ادیسه هومر» می دانند، یعنی این گونه افسانه ها ابتدا برای شاهزادگان ایرانی و یونانی در طول قرن‌ها ساخته شد و بعدها خلیفه های عرب به جمع آوری و ثبت آنها پرداختند تا در دهه های بعد در دسترس اقشار تحصیل کرده و برگزیده یا توده عوام قرار گیرند. با پیشرفت شهرها و حاشیه نشینی اطراف شهرها و امتیازات تحصیلی طبقه مرفه، هنر قصه گویی جزو دلخوشیها و سرگرمیهای اقشار پایین جامعه شهری و روستایی شد. در یکی از قصه ها، سندباد بعد از بازگشت از سفر دوم به وطن، به یتیمان و زنان بیوه کمک می کند و برای پابرهنگان و نیازمندان لباس گرم تهیه می کند. در داستان دیگر، علی بابا آدمی است مهربان، پرهیزکار، ولی قدری ساده لوح و محتاط. در این داستان برای اولین بار از مصرف قهوه سخن پیش می آید، نامی که در منابع عربی از قرن شانزدهم میلادی به بعد ثبت شده است. صاحب نظران بر این عقیده اند که هنر نقاشی، فن تولید کتاب و هنر موسیقی در اروپا از فضای هنری و رمانتیک «قصه های هزار و یک شب» تأثیر فراوان گرفته اند. عناصر رنگارنگ و متنوع درون افسانه ها حاکی از آن است که شکوه و جلال زندگی شهری، عشق به زیبایی و لذت از زندگی جزو رویاهای اقشار گوناگون جوامع آن زمان بود. صحنه اکثر داستانها، شهرهای متمدن و ثروتمند، با فرهنگ نسبتاً قوی شرقی و اسلامی سده های میانه است، آنها نه تنها حاکی از زیبایی آن دوره هستند، بلکه محلی برای وقوع حوادث مهم تاریخی و جهانی می باشند.

کوجه و خیابانها، مساجد، قصرهای با شکوه، باغچه ها و پارکها با انواع پرندگان زیبا و رنگارنگ و میوه های مختلف، زندگی پر زرق و برق این جهانی، شربتهای معطر گیاهی، عطرها و ادویه جات خوش بو، مشک و عنبرهای نثه آور، غذاهای لذیذ، زیورآلات نقره ای و طلایی همراه سنگهای گران قیمت، از جمله توصیفهایی هستند که این کتاب از زمان و مکان زندگی افسانه و طبقات حاکم می کند.

ارنست بلوخ (۱۹۷۷-۱۸۵۵ میلادی)، فیلسوف و جامعه شناس آلمانی، در کتاب «اصل امید» خود می نویسد: «قصر خرده بورژوازی جامعه شهری اروپا، در ابتدای صعود طبقاتی و فرهنگی خود، به این گونه توصیفها و قدرت جاذبه و جادویی زندگی، طبیعت و مناظر روایی، برای ایجاد روح سفر و ماجراجویی جوانان خود نیاز داشت. رویای زندگی ساده و رنگارنگ رمانتیک در غربت، از جمله سفر به کشورهای شرق، حتا امروزه در خواننده این گونه قصه ها ایجاد هیجان و اشتیاق آتشین می کند. به نظر بعضی جامعه شناسان، حتا آرمانها و نظرات دوران سوسیالیستهای تخیلی مطرح در این گونه قصه ها را می توان حاکی از آن دانست که بشر قرن‌ها در جستجوی «مدینه فاضله» ایست که عدالت در آن حکم کند. مثلاً در قصه «معروف گیوه دوز»، معروف مردی است از طبقه زحمتکش و آدمی پاک که علیه فساد و رشوه خواری و قدرت طلبی حاکمان مبارزه می کند و با کمک صداقت، نیکوکاری و ایمانی استوار، نظمی عادلانه در دیار خود برقرار می نماید.

در اروپای قرن ۱۹ نسخه های خلاصه شده یا سانسور شده این کتاب فقط مخفیانه یا خصوصی دست به دست می گشت، زیرا کلیسای مسیحی این کتاب را به علت صحنه های عشقی، جزو کتابهای «ظالمه» به حساب می آورد. از طرفی، اسلام قرن‌ها برای اروپای مسیحی، به عنوان تهدیدی بزرگ به حساب می آمد. بعد از جنگهای صلیبی و سرانجام با شکست لشکر ترکه های عثمانی در دروازه ورودی شهر وین در سال ۱۶۸۳ میلادی، وحشت اروپا از همسایه ناشناخته شرقی اش کاهش یافت. اروپا اولین بار با کمک صحنه های زیبا، انسانی و روایی این کتاب، تصویر جدیدی از کشورهای خاورمیانه و فرهنگ آن یافت. تصویری که غیر از تبلیغات و خاطرات تلخ جنگهای صلیبی و حضور عثمانیها در اروپا بود!

نقطه اوج مجموعه قصه های کتاب «هزار و یک شب»، داستان دختری به نام شهرزاده، و شهریار یکی از شاهزادگان ساسانی است که قصد دیدار برادر جوانترش، یعنی شاه زمان، حاکم سمرقند را می نماید، و وزیر خود را مأمور ترتیب این دیدار می نماید. بعد از این که شاه زمان دعوت را می پذیرد، راهی سفر می شود تا به دیدار برادر بزرگتر، یعنی شهریار آید، ولی در بین راه برای انجام کاری به شهر و قصر خود برمی گردد، در آن جا، در باغ قصر، همسرش را می بیند که با یکی از خادمان سیاهپوست مشغول «خوش و بش» است، «شیخ شگ طن» بر او چیره می شود، او قتل و سرکوب زنان و دختران آن دیار را آغاز می کند و هر از گاهی دختر جوانی را به زنی گرفته و روز بعد ترتیب قتل او را می دهد. مردم شهر و کوه به وحشت افتاده و راه فرار و مهاجرت در پیش می گیرند. چون یقین دارند که به زودی دختری در آن ایالات زنده نخواهد ماند و «ضحاک جدید» همواره خواهان طعمه است. در این شرایط ترور، شهرزاده، دختر وزیر خود را برای یک مبارزه مرگ و زندگی داوطلب همسری با شاهزاده می کند و برای جلوگیری از قتل خود. با کمک خواهرش، دنیازاد، هر شب داستانی جالب برای شاه تعریف می کند و ادامه قسمت مهم و پر هیجان آن را به شب بعد موقوف می کند و به این طریق، به قولی، شبهای قصه گویی را با ترس و وحشت به هزار و یک شب می رساند، تا این که سرانجام به شاه خبر می دهد، که از او در این مدت صاحب سه کودک شده و کودکان را به دیدار پدر می آورد، شاه اشک شوق می ریزد، بچه ها را در آغوش می گیرد و خیال قتل شهرزاده، آن دختر ادیب قصه گو را از سر به در می کند. به قول نظریه پردازان، از این طریق، ادبیات موجب جلوگیری از قتل و توحش می شود. و او روان بیمار حاکم زورگویی را درمان می کند و برای اولین بار، دختری جوان برج عاج آن زمان قصه گویی را که فقط در حیطة مردان حرفه ای بود تسخیر می کند و نشان می دهد که برخلاف باور آن زمان، زنها هم از ادب، خرد، نبوغ، حافظه و هنر برخوردارند!

منابع به آلمانی:

- 1) Walther, wiebke: Tausend und eine Nacht, Artemis - Verlag, 1987, Munchen
- 2) Ali Baba und Die Vierzig Rauber, Nacdonald, D.B. in: JRAS (1910). S. 327-86
- 3) Zwei neue Belege zu "indischen" Herkunft von 1001 nacht, in: ZdmG 89(1935).
- 4) Walther, W: Das bild der Frau in Tausend und einer Nacht. in: HB04 (1982).S.6

درسهای جنبش کارگری

سوسیالیسم و سندیکاها (۸)

نویسنده: ماکس ادلر

مترجم: رفیق

ماخذ: متن آلمانی منتشره در مجلد هفتم «سندیکاها»
بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین، چاپ اول ۱۹۷۳
تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

سندیکالیسم انقلابی، به مثابه یک نظریه

مختص به خود، اولین بار در ابتدای قرن حاضر پدیدار شد و ثمره سرخوردگی بود که ناکامیهای فعالیت سیاسی تحت لوای سوسیالیسم به وجود آورد و به ویژه از زمان شرکت سوسیالیستها در حکومت (میلران در سال ۱۸۹۹، بریان ۱۹۰۵، و یویانی ۱۹۰۶)، توده های بزرگی از کارگران را فرا گرفت. این تئوری، در واقع یک جمع بندی سیستماتیک از آن اندیشه ها و روحیه انقلابی به شمار می رفت که سوسیالیسم فرانسوی در سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم به منصف ظهور رسانده بود. در این رابطه باید از *فکارد ضد پارلمانتاری پروون* نام برد و نیز از تبلیغات شدید *آنارشستی-یکونین* در دهه های ۶۰ و ۷۰. در یک دوره بعدی، پس از سال ۱۸۷۶، هم که تبلیغات مارکسیستی گیزه و یارانش برای مدتی رهبری جنبش سیاسی کارگری را به سوی خود کشاند، آثار آن در وهله نخست به صورت تاکید شدید بر پیکار طبقاتی و انقلابی و *نفی صریح دولت طبقاتی یورژوایی* بارز شد. همین نکته روشن می کند که چرا درست جنبش مارکسیستی بود که مدت زمانی برای سندیکاها کارگری جذب و کشش زیادی پیدا نمود و از همان زمان یک رگه قوی از تاثیرات مارکسیستی همواره در سندیکالیسم انقلابی به جا مانده است. در عین حال از همان موقع یک اپوزیسیون قوی نیز علیه مارکسیسم پا گرفت. این جریان قدرتمند، از یک سو با بیان نظریات آزدیخواهانه آنارشستی در برابر مارکسیسم موضع می گیرد و وابستگی شدید به یک تئوری را به عنوان خشک مغزی (دگماتیسم) مردود می داند، و نیز تمرکز شدید امور (سانترالیسم) را نوعی اجبار و انقیاد به قدرت تلقی کرده با آن مخالفت می ورزد؛ ولی از سوی دیگر به واسطه توجه و تاکید زیادی که به امور روزمره و کارهای جاری مبذول می دارد طبعاً به سمت تاکتیکهای فرصت طلبانه (اپورتونیستی) گرایش پیدا می کند.

همین کشمکشها و گرایشهای متناقض، موجب انشعاب جنبش سیاسی سوسیالیسم در کنگره سنت اتین (۱۸۸۲) می شود. این کنگره که تحت رهبری مالون و بروس بود، جناح مارکسیستی را وادار به خروج می کند. اما در بین اکثریت پیروزمند، که به خاطر سیاست انطباق پذیری آنها به پوسی بیلتها معروف شدند، نیز چند سال بعد (۱۸۹۰) انشعاب دیگری به وجود آمد و یک جناح رادیکال به رهبری کارگری به نام آلمان به یک خط مشی تند و انقلابی گروید.

پس با وجود این همه از هم گسیختگی و تفرقه مابین احزاب سیاسی سوسیالیسم، تعجبی هم نداشت که نزد کلیه اقشار انقلابی سندیکایی نوعی بی میلی عمیق و حتا نفرت نسبت به هر چه سیاستمدار و حزب سیاسی است پدید آید. و بدین ترتیب اندیشه های راهنما از تئوریهای انقلابی گوناگون به هم می پیوندند و به صورت یک نظریه رادیکال سندیکایی یکپارچه می شوند.

یکی از اولین نمایندگان چنین تحول فرناندیلوتیه به شمار می رود، که در سال ۱۹۰۱ جوانمرد شد. او اثری از خود به جای گذاشت به نام «تاریخچه بورسهای کار». از جمله نمایندگان دیگر این طرز فکر، یکی از طرفداران سابق گیزه بود به نام *هویرت لاگاردل*، که نشریه علمی این جنبش، به نام «حرکت سوسیالیستی» را بنیانگذاری نمود. دیگران امیل پوزه، ویکتور گریفو،

ادواردبرت و غیره می باشند. ژرژ سورل هم با کتاب خود به نام «تفکراتی پیرامون خشونت» که سال ۱۹۰۶ انتشار داد، بر انکشاف افکار سندیکالیستی تاثیر زیادی گذاشت.

اندیشه های اصلی و راهنمای سندیکالیسم انقلابی به قرار زیر می باشند:

- درخواست اقدام مستقیم به جای فعالیت صرفاً سیاسی - پارلمانی، به مثابه عملیات غیر مستقیم پرولتاریا؛

- تاکید شدید و صریح بر *خصیلت کارگری* جنبش، که بر حسب آن جنبش سوسیالیستی عبارتست از یک جنبش طبقاتی و نه فرهنگی یا حتا فقط روشنفکری؛
- آنتی میلیتاریسم بلاقید و شرط و نفی کامل جنبش سیاسی و دولت، نه تنها در شکلی که تا به حال وجود داشته است بلکه نیز در آینده سوسیالیستی که می باید مبتنی بر یک تشکیلات آزاد و تعاونی ساخته شود.

اما این موضع گیری اصولی به معنای نفی اصلاحات اجتماعی نیست، چون سندیکالیسم انقلابی هم خواهان اقدامات مربوط به حفاظت کارگران و اصلاحات اجتماعی است. منتها کلیه این خواسته ها را فقط به چشم وسایل و امکاناتی می بیند که توان مبارزاتی پرولتاریا را قوت می بخشد. از این گذشته خود مبارزه برای رسیدن به اصلاحات اجتماعی باید به وسایل انقلابی صورت گیرد و این پیکار موقعیت و فرصت مضاعفی باشد جهت بیدار کردن و به حرکت درآوردن کارگران.

بدینسان، از دیدگاه سندیکالیسم محصل کلام این است که جنبش سیاسی کارگری تا همان مرحله ای هم که به عنوان کاری مضر نفی نمی شود، می باید در خدمت جنبش سندیکایی باشد و از آن تبعیت کند. پیداست که حصول این مطلب ایجاب می نماید خود سندیکاها دیگر سرشار از روحیه انقلابی باشند، به خصوص که بر اساس تعلیمات سندیکالیسم، اتحادیه های کارگری صورتبندی اصلی اقتصاد سوسیالیستی آینده را نیز تشکیل می دهند. از این رو، آموزش بز حساب چنین وظیفه ای می باید در کلیه امور و فعالیتهای جاری به عنوان ستاره راهنما و قطب تغییر ناپذیر سندیکاها مد نظر واقع شود.

کانون اندیشه و عمل در نظریه سندیکالیسم انقلابی، عبارتست از اقدام مستقیم و منظور این است که طبقه پرولتاریا، آموزش دیده و سازمانیافته، قادر شود با تمام قوای طبقاتی خود مستقیماً پشت خواسته هایش قرار گیرد و دیگر معطل انتخابات سیاسی و فعالیتهای پارلمانی نباشد.

به عنوان مهمترین وسیله ها برای اقدام مستقیم - که حتماً نباید همیشه غیر قانونی و با اعمال زور همراه باشند - حربه های مبارزاتی چون تظاهرات خیابانی، اعتصابات، خرابکاری، تحریم، علامت گذاری محصولات و... مطرح هستند، که البته به کلی نمی توان آنها را از کاربرد قهر و خروج از قانون مبرا نگهداشت. در مورد علامت گذاری محصولات، منظور این است که سندیکاها از طریق قرارداد و یا به وسیله یک اعتصاب موفق می شوند این خواسته را به کرسی نشانند که کالاهای آن کارخانه هایی که مطالبات سندیکاها را برآورده ساخته اند، با علامتی مشخص شوند. از بین اهرمهای مبارزاتی فوق الذکر اعتصاب مؤثرترین حربه است که در شکل غایبی به صورت *اعتصاب عمومی و انقلابی* آخرین هدف تاکتیکی سندیکالیسم به شمار می رود. چنین به نظر می آید که اعتصاب عمومی شکل ضروری موقعیت مبارزاتی است که در حال و هوای آن امر واژگونی اقتصاد سرمایه داری به وقوع می پیوندد. از این رو مضمون اصلی سندیکالیسم انقلابی را تبلیغ و ترویج اعتصابات عمومی تشکیل می دهد و مفهوم این کار نوعی آماده ساختن روانی و اخلاقی پرولتاریاست. به خصوص ژرژسورل خیلی در

باره اهمیت اعتصاب عمومی و انقلابی به مثابه اندیشه راهنمای پیکار فکر کرده و این ایده هدایت کننده را پرداخته و برجسته کرده است. به اعتقاد وی اعتصاب عمومی و انقلابی نیروی شگفتی دارد و در جهت ایجاد خودآگاهی سوسیالیستی و انقلابی نزد کارگران شور و هیجان غربی برمی انگیزد. (اونظریه ای در این رابطه دارد تحت عنوان «اسطوره اعتصاب عمومی»)

در ضمن بد نیست همین جا یادآوری شود که همان زمان سندیکالیستی به نام بریان نیز، البته با واقع بینی بیشتر ولی با همان قاطعیت، از نظریه اعتصاب عمومی به مفهوم انقلابی آن دفاع می نمود.

یکی از جنبه های اندیشه اقدام مستقیم، اینست که به فعالیتهای حزبی (سیاسی) شدیداً حمله می شود و آنها را مطلقاً زیان آور می شمارد. سیاست، در بهترین صورت به مثابه مجموعه ای از مصالحه و خودفریبی تلقی می شود که به کرات مستقیماً در فریب عمومی دست دارد. سیاست، در تمام اشکال خود و به ویژه توسط پندارهای دموکراسی و پارلمانتاریسم - باعث تضعیف مبارزات طبقاتی سوسیالیستی می شود و با برانگیختن جاه طلبی و غرایز قدرت طلبی در این و آن شخصیت فضای مقام پرستی و جو چشم و هم چشمی ایجاد می کند و حتا موجب فساد و رشوه خواری رهبران طبقه کارگر می گردد. علاوه بر این، رادیکالیسم صرفاً لفظی در سیاست برای رشد و ترقی افراد توخالی و هوچی و شارلاتان جا باز می کند. در حالی که عمل مستقیم در یک خط مشی انقلابی سندیکایی احتیاج به فداکاری قربانی زیادی می طلبد، به شهادت واستحکام شخصیت و روحیه واقعا انقلابی نیازمند است. بی تردید بالاگرفتن سندیکالیسم انقلابی واکنشی بوده و هست نسبت به آن گونه از مارکسیسم که در اثر دگماتیسم و خشک مغزی گزیستها در فرانسه جا افتاده بود - و به خصوص از اواخر دهه هشتاد [قرن گذشته] تحت رهبری سوسیال دموکراسی آلمانی حاکم گشته بود. این شکل از مارکسیسم مرکز ثقل کار را در فعالیتهای سیاسی - پارلمانی و در پیشرفتهایی می دانست که در زمینه انکشاف دموکراتیک و سیاستهای تامین اجتماعی به دست می آید. این سیاست، هر قدر هم که درست و به جا بود ولی ضمن ارائه آن به توده مردم دچار انحرافات شد که به سوء تفاهم مارکسیسم منجر گردید؛ بدفهمی و انحرافات که نه تنها خود مارکس و انگلس علیه آن به میدان آمدند بلکه مارکسیستهای برجسته ای، چون کارل کائوتسکی تا سال ۱۹۰۹ و مارکسیتهای جدیدتر پیروی رزاولوکزامبورگ و کارل لیبکنشت نیز آن را رد نمودند. این تفسیر دگرگون از مارکسیسم همزمان با پیدایش تجدید نظرطلبی (روزیونیسم) اشاعه پیدا کرد. زیرا این گونه برداشت از مارکسیسم نوعی وسیله ایدئولوژیک لازمی بود برای آن که فرمیسم بتواند به تنهایی صاحب مارکس شود. این مطلب همان سوء تفاهمی اساسی است که گویا به عقیده مارکس انکشاف اقتصادی سرمایه داری خود به خود موجب تحول به سوی جامعه سوسیالیستی می گردد. بدین صورت که جامعه سرمایه داری ضمن رشد و نمو خود به جامعه سوسیالیستی تبدیل خواهد گشت و طبقه کارگر عمدتاً از طریق مسالمت آمیز و دموکراتیک به هدف خویش خواهد رسید. آن وقت این نقل قول از مارکس هم - که انقلابات را نمی توان ترتیب داد - درست به مفهوم فوق ذکر می شود، با وجودی که منظور او از این گفت غیر مجاز شمردن اکتسیون انقلابی و آگاهانه توسط طبقه کارگر نبوده است. مقصود این بوده که عملیات مزبور تا زمانی که شرایط اجتماعی و اقتصادی بالغ و رسیده نباشند به نتیجه نمی رسند. مارکسیسم هرگز تئوری دست روی دست گذاشتن و انتظار منفعل برای انکشاف اقتصادی و خود به خودی به سمت سوسیالیسم نبوده است.

بقیه در صفحه ۱۱

یادداشتهای پراکنده

۱. ش. مفسر

سپاس و درود

در شماره گذشته فرصت نشد مطلبی بنویسم، اکنون اگر چه از رویدادهای آخر خرداد دور شده ایم، اما لازم می دانم که به دوستانی که به رغم همه هماهنگیهای سطح بالا و همکاریهای پلیسی - امنیتی که مقامات فرانسه برای جلوگیری از حضور هواداران مقاومت در جریان برگزاری مسابقه ایران و آمریکا و نیز شدت عمل علیه آنان برای ممانعت از تظاهرات علیه رژیم به عمل آوردند، توانستند با درایت، سخت کوشی و شجاعت این نقشه ها را نقش بر آب کنند، دست مریزاد و خسته نباشید بگیریم. البته بر کسی پوشیده نیست که دوستان مجاهد در این جریان، بیشترین بار را به دوش کشیدند. این یک قدرت نمایی بزرگ در برابر رژیم و طرفهای معامله وی بود. اما جنبه مهم و در عین حال شیرین این ماجرا از نظر من، این بود که حضور هواداران مقاومت در جریان مسابقه و شعارهای آنان علیه رژیم، سبب شد که رژیم نتواند در شادی این پیروزی - خودش را قاطی مردم کند. مسلم بود که برنده شدن تیم ملی فوتبال در این مسابقه، مثل برنده شدن تیم ملی در استرالیا در ۸ آذر سال قبل که جواز ورود تیم ایران به مسابقات جام جهانی بود، سبب شادی مردم خواهد شد. بنابراین آنچه یک روزنامه نگار روزنامه اخبار یکی دو روز قبل از مسابقه در مصاحبه با رادیو فرانسه گفت، مردم همه آماده بودند تا در صورت برنده شدن تیم ملی باز هم به خیابانها بریزند و به شادی و پایکوبی بپردازند. با این که نتیجه مسابقه به وقت تهران، در دل شب (حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب) مشخص شد، با این حال مردم در تهران به خیابانها آمدند و به رقص و پایکوبی پرداختند و باز هم رژیم و آمران به معروف و ناهیان از منکر و سایر نیروهای سرکوبش، هیچ غلطی نتوانستند بکنند. حضور هواداران مقاومت در جریان مسابقه سبب شد که رژیم دست به سانسورهای ابلهانه بی در گزارشهای تلویزیونی و مطبوعاتی این مسابقه بزند که آنقدر این سانسورها مسخره بود که روزنامه های رژیم هم به مسخره بودن و البته اجتناب ناپذیر بودن آن اعتراض کردند. در واقع برگزاری این مسابقه به رغم برنده شدن تیم ایران، جام زهری شد که رژیم چاره بی هم جز قورت دادن آن نداشت. یک دستاورد دیگر حضور هم میهنان حامی مقاومت در این مسابقه، تو دشنی زدن به محافل آمریکایی و سایر محافل بود که عملیات نظامی مجاهدین در تهران، علیه ارگانهای سرکوب و اختناق رژیم را تروریستی و مجاهدین را تروریست نامیده بودند. در واقع این چتر حمایت مردمی، هر چه توپ و موشک از زرادخانه تبلیغاتی محافل امپریالیستی علیه مجاهدین شلیک شده بود را خنثی کرد و آنان به ناچار در یک عقب نشینی گفتند که بین شورای ملی مقاومت و مجاهدین تفاوت قائلند و شورای ملی مقاومت را تروریست نمی دانند. در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ مجاهدین در ظرف چند ساعت تنها با ارباب هوادارانشان با مردم، توانستند آن چتر حمایتی عظیم را برای اقدام علیه رژیم بر پا دارند و به یمن همین حضور مردم ۳۰ خرداد به روزی بی نظیر و ماندگار در تاریخ مبارزات مردم ایران برای آزادی تبدیل شد. از این بابت باید به همه هم میهنان آزاده بی که هر وقت در سر بزرگراههایی که لازم شده، از چهار گوشه دنیا در مراسم یا تظاهراتی که توسط مقاومت برگزار شده، حضور یافته اند، درود فرستاد.

مورد دیگری که باید به آن اشاره کرد، انتشار عکس شهدای پاکباز و قهرمان عملیات فروغ جاویدان است، که در دهمین سالگرد آن، در نشریه مجاهد چاپ شد. طبعاً هر کسی که چند سالی همراه و حامی مقاومت بوده باشد، کسانی را از میان آن شهدا می شناسد و می

داند چه انسانهای نازنین و سخت کوش و بردباری بوده اند. من نیز کسانی از میان آنان را می شناسم و از نزدیک شاهد بیداری و بی خوابی و پرکاریشان بوده ام. آدمهایی که به رغم آن همه کار، که گناه سنگینی آن را جسمی می کشید که از دردهایی مثل کمردرد و گردن درد، می شکند، هیچ وقت آنها را عصبی یا کسل نمی دیدی و آن آرامش و بردباری و سرزندگی همیشه با آنان بود. زنان و مردانی که در راه رهایی مردم از چنگال دیو پلید ارتجاع به دل آتش رفتند. مادرانی که از کودکان خردسال خود دست کشیدند و سلاح به دست به جنگ پاسداران رذل و آدمکش رفتند تا راهگشا و سبب ساز دوران شادی و آزادی برای مردم خود باشند. بی شک نام و یادشان در تاریخ میهن به نیکی به یادگار خواهد ماند و نزد مردم ایران همیشه گرامی داشته خواهد شد.

آن فرو ریخته گلهای پریشان در باد / کز جام شهادت همه مدهوشانند / یادشان ززمه نیمه شب مستان باد / تا نگویند که از یاد فراموشانند.

ابراز انزجار در شکلهای گوناگون

از رویدادهایی که در اوائل مرداد انعکاس بسیار یافت، مسأله انتشار نامه ی یک دختر ۲۲ ساله در هفته نامه خانه بود که وی در آن از خمینی که نامش یادآور جنگ و ویرانی و اعدامهای بدون محاکمه و فتوای قتل سلمان رشدی است، ابراز انزجار کرده بود. وی در این نامه که قسمتهایی از آن هم چون خیلی تند و توهین آمیز بوده، و نشریه مذکور نمی توانست آن را چاپ کند، بیزاری خود را از فرهنگ و تعلیمات آخوندی به عنوان مذهب نشان داده است. نشریه خانه که مدیر مسئول آن آخوندی وابسته به «جناب راست» رژیم است، این اقدام را در جهت خدمت به رژیم و نه به قصد اهانت به مقدسات آن چاپ کرده است. یعنی با چاپ نامه و پاسخ به «ایهامات» و سؤالات آن، سعی در ایجاد علاقه و اعتقاد به رژیم و تفکرات آخوندی در جوانان داشته است. به هر حال زائری مدیر مسئول نشریه به دادگاه فرا خوانده شد و بنابر آن چه نشریه توس در حاشیه این دادگاه نوشت، وی ضمن سخنانش گفته است: «آقایان ما خودمان روزگاری مجلس بر هم می زدیم، پلاکارد پاره می کردیم و تظاهرات می کردیم، اما اندک اندک متوجه شدیم راه درست را انتخاب نکرده ایم...» این البته تنها نمونه از دست اندرکاران و چماقداران و عناصر سرکوبگر رژیم نیست که حالا بعد از ۲۰ سال متوجه شده که با سرکوب و اختناق نمی شود برای همیشه جلوی اعتراض مردم را گرفت. اینهایی که امروز یاد «جامعه مدنی» آن هم از نوع «اسلامی» آن افتاده اند یا برای آزادی بالای منبر رفته اند، از رئیس جمهرش گرفته تا پاسداران سابق، همگی در سرکوب و کشتار و تحمیل این رژیم ویرانگر به مردم ایران شریک جرمند. رژیمی که دهها هزار تن از جوانان آزاده ایران را به جوخه های اعدام سپرده یا در زیر شکنجه به قتل رسانده، چند صد هزار تن از آنان را در «تنور جنگ» سوزانده و در تمام سالهای حاکمیت سرکوب و تحقیر شهروندان ایرانی، به ویژه جوانان را ادامه داده، نمی تواند مورد تایید جوانان ایران قرار بگیرد. در بهیچوجه جنگ هم به رغم آن همه تبلیغات در مورد «دفاع مقدس» و «جنگ حق علیه باطل»، گاه به طور روشنی در لا به لای مطالب روزنامه های رژیم، می شد انزجار جوانان را از جنگ دید. در نشریه شورا شماره ۱۷ (اسفند ماه سال ۶۷) در مطلبی با عنوان «جوانه های زندگی در مرکز راز ولایت فقیه»، من قسمتهای کوتاهی از چند نمونه بیان احساس و نظر منفی جوانان را نسبت به جنگ که در لا به لای مطالب صفحه «جوانه های

اندیشه» روزنامه اطلاعات می شد دید، جمع کرده بودم. یکی از آنها شعری بود از یک جوان ۱۸ ساله که به وضوح بیزاری از جنگ در آن مشاهده می شد. قسمتی از آن چنین است: ای کاش آموخته بودم / هزار پروانه

بکشم / پروانه هایی که بر هیچ خانه بی بمب خالی نکنند / و خالهای رنگیشان را / به قاب خالی خانه ببخشایند /... / ای کاش می توانستم یک بار / فقط یک بار / زندگی را رسم کنم، اما اظهار نارضایی جوانان از خفقان و سرکوب و ناامیدی نسبت به تغییر اوضاع در چند سال گذشته در برخی از ماهنامه ها انعکاس بیشتری یافته است. مثلاً در یک میزگرد که ماهنامه جامعه سالم از شماره ۲۳ (آذر ۷۳) تشکیل داده بودند و در آن جوانان دانشجو شرکت داشتند، آنها به صراحت از جو پلیسی دانشکده و در اعتراض به آن سخن گفته اند. و نارضائیهای مشابهی را از جوانان و جوانان دبیرستانی در میزگرد دیگری در شماره ۳۴ این ماهنامه بعد از انتخاب خاتمی، بیان داشته اند، از جمله این که کیف دختران دانش آموز را می گردند که میادا آنان آیینیه همراه خود داشته باشند، یا پسران دانش آموز، حق پوشیدن شلوار جین را ندارند و تعلیماتی از قبیل این که، موقع ورود به توالت کدام پا را اول باید گذاشت، اینها همه مورد اعتراض شرکت کنندگان در آن میزگرد بود.

اما آنچه در مجله خانه و در آن نامه آمده بود، به لحاظ صراحت انتقاد و ابراز انزجار از خمینی و عملکردش آمده بود، بی سابقه بود. آخوندهای ابله نمی فهمند که با بستن دهان مردم و ممنوع کردن اظهار نظر و انتقاد، نمی توانند آیین و ایدئولوژی خودشان را به عنوان ارزشهای ممتالی جا بیناندازند یا کارنامه سیاه خود را، از دید و قضاوت مردم، پنهان کنند. این مسأله را هم اصلاً به روی خودشان نمی آوردند که اگر حرف و نظری حق است و از اندیشه و تفکری عالی ناشی شده، خب بگذار دیگران هم نظرات خودشان را بیان کنند. مردم شعور دارند و می فهمند و در این بین آن اندیشه که ممتالی است، برجستگی و درخشش بیشتری می یابد و مردم هم جذب آن می شوند. البته آخوندها از پوسیدگی و عقب ماندگی تفکرات خود بی خبر نیستند اما همان را جسیبیده اند. به خاطر همین هم بود که خمینی همان اوائل دشمنی خود را با اهل قلم نشان داد و گفت «ما امروز گرفتار سر نیزه نیستیم گرفتار قلمها هستیم مقاله ها به جای مسلسل به روی اسلام بسته شده». به هر حال، مناسب دیدم شعری را که در روزنامه سلام ۲۵ فروردین ۷۷ چاپ شده بود که انزجار از خمینی و عملکردش و پاسداران رژیم دوزخی او، البته به زبانی سمبلیک است که می تواند بیان حال همه اهل قلم منزجر از رژیم باشد در این جا بیاورم. قبلاً هم از این شاعر در یکی از یادداشتها شعری نقل کرده بودم. اسم شاعر محمد کاظم کاظمی است و اسم شعر «قسمت آینگی»

گفتید نبی دیدم و نمرود نوشتم
گل یاقتم و زخم نمکسوز نوشتم
گفتید که شیران شب آتش و خون را
در بان در دوزخ موعود نوشتم
مردم! چه کم آینگی قسمت من بود
ناچار بر آن صورت موجود نوشتم
گل چیدم اگر، مثنوی عطر سرودم
گل خوردم اگر، بیت گل آلود نوشتم
چون شاعر توس از پی خیری اگر امروز
بیتی دو سه در مدحت محمود نوشتم؛
فردا که درختان جفا ریشه دواندند
هر چیز که در مستوجب آن بود نوشتم
من سوخته آتش هفتاد تنورم
کافر شماریدم اگر دود نوشتم

جدالهای جناحی

ماجرای کشمکش بین جناح خامنه ای و جناح خاتمی بر سر مسأله واگذاری نیروی انتظامی در اختیار وزارت کشور، این سؤال را پیوسته در ذهن من ایجاد

بقیه در صفحه ۱۱

درسهای جنبش کارگری

بقیه از صفحه ۹

سندیکالیسم رادیکال در مواجهه با تفسیر غلط از آموزش مارکس در باب ضرورت اقتصادی انکشاف به سوسیالیسم، بر ضرورت اقدام انقلابی پرولتاریا به مثابه یک حلقه گریزناپذیر از فرآیند مذکور تاکید می ورزد. برای همین است که کارل کائوتسکی نیز در نوشته خود به سال ۱۹۰۹ تحت عنوان «راه رسیدن به قدرت» عملیات مستقیم پروتاریا را جوهر بر حق سندیکالیسم می شمارد. و فقط اختلاط این اندیشه با نظریات و ایده های آنارشستی - و به خصوص با جنبه های افراطی مربوط به نفی مبارزه سیاسی و درآمیختن با آنتی پارلمانتراریسم - بود که ناگزیر فکر اقدام مستقیم را در مقابل شرایط انکشاف پیکار طبقاتی پرولتاریا قرار داد. سندیکالیسم، بدین صورت گرفتار ناروشنیهها و حفره های بزرگ تئوریک بود و همین کمبودها و نقایص باعث گردید که جنبش سندیکایی در طول جنگ به تقویت سوسیالیسم رفرمیستی منجر شود، که قبلاً شرح آن رفت.

پس از جنگ، خصوصاً تحت تأثیر انقلاب اکتبر و به واسطه نهضت شوراهای کارگری که همه جا سر زده بود، دو باره شراره های افکار انقلابی سندیکالیستی شعله ور گردیدند. در این مرحله تازه سندیکالیسم انقلابی، این جریان به «انترناسیونال سندیکاهای سرخ» که از سال ۱۹۲۱ به وجود آمده بودند نزدیک شدند. در همین حال جنبش کمونیستی مسکو هم تلاش می کرد بر این موج جدید سندیکالیسم تسلط پیدا کند، کاری که چندین سال طولی هم نبود زیرا بسیاری از سندیکالیستها به مخالفت شدید علیه بلشویسم برانگیخته شدند و نظام دیکتاتورمیشانه آن را در تضاد فاحش با اندیشه های سندیکالیستی در باب آزادی و خودمختاری می دیدند. همین محافل و جریانهای سندیکالیستی در اوایل ژانویه ۱۹۲۳ در برلین «انجمن بین المللی کارگران» را بنیان نهادند که آگاهانه از افکار باکونین بیشتر پیروی می نمود تا از مارکس. این جنبش جدید آنارشستی - سوسیالیستی که از نظر شمار اعضا، نفراش اهمیت چندانی پیدا نکرد ولی به لحاظ تبلیغاتی بین کارگران توجهاتی برانگیخت، مرکز ثقل فعالیت ترویجی خود را دیگر در ممالک رمان [کشورهایی که زبانشان از لاتین مشتق می شود] قرار نداد بلکه به هلند، کشورهای اسکاندیناوی و آلمان روی آورد. این نهضت با دولت گرایی (اتاتیسم) سوسیال دموکراسی و سرمایه داری دولتی بلشویسم در می افتد و از یک سوسیالیسم آزاد دفاع می کند. این جریان در اسپانیا طرفداران زیادی پیدا می کند و همین طور در پرتغال و برخی از ممالک آمریکای لاتین مانند مکزیک و آرژانتین هواداران فراوانی پیروی آن می شوند. و اما در مورد سندیکالیسم رفرمیستی، باید دانست که این جناح در تشکیلات ویژه ای پا به میدان نمی گذارد، بلکه به صورت یک خط مشی و سمتگیری معتدل در متن جنبش سندیکایی فرانسه باقی می ماند. این جریان نیز با فعالیتهای سیاسی حزبی و پارلمانتراریسم سرآشستی ندارد، منتها وجه تمایز و فرق آن با سندیکالیسم انقلابی در اینست که به اصطلاحات جاری به زمان حال اهمیت بیشتری می دهد. و درست همین وجه مشخصه آن برای رشد و نمو اپورتونیزم شرایط مساعدی فراهم می کند. با مردود دانستن فعالیتهای سیاسی، در عمل کارش بدانجا می کشد که در برخی مسائل به همان تردیونیزم قدیمی پهلو می زند، در حالی که به خاطر پارچا ماندن اندیشه «اقدام مستقیم» - یعنی ایده محوری و اصلی سندیکالیسم - در ذهن و آگاهی توده های هوادارانش، از الگوی تردیونیزمی جدا و متمایز می ماند. □

حالا یک دور جدال داغ در انتخابات خبرگان، در پیش است. برخی موضعگیریهای باندهای حامی خاتمی، حاکی از آن است که آنها ممکن است حربه عدم شرکت در انتخابات یا حتی تحریم آن از سوی کسانی مثل طهرزدی را به کار بگیرند. جناح هار وابسته به ولی فقیه با مطرح کردن ائتلاف با مجمع روحانیون مبارز، در واقع آسیب پذیری و نگرانی خود را در این زمینه نشان داده است.

از رویدادهای دیگری که در خور توجه و یادآوری است، تعطیلی روزنامه جامعه و انتشار روزنامه توس به جای آن و بعد، صدور حکم تعطیلی توس و انتشار روزنامه دیگری به جای آن بود. گرچه جناح خامنه ای ناچار شد در یک گام عقب نشینی، حکم تعطیلی روزنامه توس را لغو و به جریمه کردن آن بسنده کند. جناح هوادار خاتمی، از جمله گردانندگان نشریه جامعه، به مناسبت سالگرد معرفی کابینه از سوی خاتمی، انتقادهایی از عملکرد او کردند و هشدارهایی به او دادند. این انتقاد از جمله این بود که او از همان ابزارهای قانونی به درستی استفاده نمی کند و جناح شکست خورده در انتخابات، با استفاده از همان ابزارها، روش تهاجمی پیش گرفته که نمونه خیلی مهم آن، عزل عبدالله نوری از وزارت کشور بود. نکته جالب توجه در ماجرای انتشار روزنامه توس این بود که، یورش به دفتر این روزنامه پس خط و نشان کشیدنهای آیت الله یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم در نماز جمعه با لحنی عصبانی نسبت به نشریاتی که به گفته وی مثل قارچ می رویند، صورت گرفت. او گفت گرچه این نشریه ها بی ریشه هستند اما قصد زدن ریشه اسلام را دارند و به آنها گفت فکر نکنید که «هر غلطی خواستید می توانید بکنید». فریاد آن چند حزب الهی به دفتر روزنامه تعطیل شده جامعه و روزنامه در دست انتشار توس یورش بردند و مدیر مسئول روزنامه، شمس الواعظین را مورد حمله قرار دادند. وی در مصاحبه با رادیو فرانسه در همان روز، گفت که می خواست با مهاجمان حرف بزند ولی آنها به وی گفتند که حکم در مورد تو صادر شده و ما آمده ایم تو را بکشیم. وی گفت که حزب اللهیای به وی فحشهای ناموسی هم دادند و این در حالی بوده که او همراه همسرش به دفتر روزنامه رفته بود. یک چنین افشاگری، هر چند هم که آیت الله یزدی به روی خودش نیاورد، در همان مناسبات بین باندهای رژیم خیلی به زیان او خواهد بود. همچنین حزب اللهیها که خود را خیلی «مسلمان» دو آتشه می دانند هیچ توجیهی برای دادن فحش ناموسی نخواهند داشت. حالا باید دید سردار سرتیپ دکتر الله کرم یا آیت الله جنتی چگونه این مسأله را توجیه خواهند کرد. نکته ظنرآمیز ماجرا در این است که در این عصر ارتباطات کار برای سانسورچیان خیلی مشکل شده است. رادیو تلویزیون رژیم که به طور درپست در خدمت یک جناح و تبلیغات خاص برای رژیم است، و به جناح رقیب اصلاً راه نمی دهد، نمی تواند راه ورود همه اسواچ را به داخل کشور سد کند و طنز دیگر این که کسانی از کارگزاران همین رژیم برای مقابله با جناح رقیب، هیچ قبحی در استفاده از رسانه های «استکباری» نمی بینند. به هر حال رژیمی که تا به حال خود را ملنزم به همان قوانینی که خودش وضع کرده بود نمی دانست و هر جا خواسته بود آن را زیر پا گذاشته بود، حالا در جنگ جناحها می خواهد «قانونمدار» شود. از آن خطرناکتر، رژیم مقوله یی به اسم «مردم» و به عبارت دیگر افکار عمومی را هم در جدالهای درونی به عنوان ابراز سعی می کند به کار بگیرد. مردم اگر به معنی واقعی وارد صحنه شوند، آن وقت به جای باران، سیل به راه خواهد افتاد که حتماً پیامی جز «نابود باید گردد» برای کل رژیم در بر نخواهد داشت. □

یادداشتهای پراکنده

بقیه از صفحه ۱۰

می کرد که چرا عبدالله نوری مثل وزیر کشور قبلی (بشارتی در دوره رفسنجانی) و یا همان طور که خودش در دوره اول رئیس جمهور شدن رفسنجانی عمل کرد، رسماً و علناً از خامنه ای، تقاضا نمی کند که این نیرو را تحت امر وزارت کشور قرار دهد. خصوصاً که اگر او چنین تقاضایی می کرد، خامنه ای در مقابل عمل انجام شده قرار می گرفت. بالاخره بعد از تحولات اخیر و واگذاری این نیرو تحت امر وزیر کشور جدید - موسوی لاری - معماً در اظهارات محمد رضا باهنر از میساندران جناح هار رژیم در مجلس روشن شد. به نوشته روزنامه همشهری ۱۸ مرداد، وی در سخنانی در جلسه پرسش و پاسخ که از سوی «هیأت زرمندگان عاشق ولایت» در نجف آباد، برگزار شد، در مورد واگذاری اختیارات فرماندهی کل قوا در امور انتظامی به لاری و عدم واگذاری آن به عبدالله نوری فاش کرد که نوری از خامنه ای خواسته بود که فرمانده این نیرو و فرمانده حفاظت آن، عوض شود و خامنه ای، این شرط را نپذیرفته بود. و به همین خاطر هم عبدالله نوری نامه ای برای درخواست واگذاری اختیارات در نیروی انتظامی را نکرده بود، باهنر افزود که: «اما زمانی که آقای لاری آمدند ما با ایشان صحبت کردیم و وی به ما گفت من با فرماندهی نیروی نظامی کاری ندارم و با آنها کاری ندارم». با هنر همچنین یادآور شد که نوری در مدت وزارت خود به نیروی انتظامی نرفت و فکر کرده با قهر کردن می توان کار کرد. تا اینجا شاید خامنه ای روی عبدالله نوری را کم کرده باشد، اما به هر حال قرار است خاتمی تا سه سال دیگر رئیس جمهور باشد و در این مدت مسئولین امنیت داخلی و حفظ نظم موجود، بیش از همه به عهده وزارت کشور است. بنا براین او ناچار است (چنان که ناچار شد)، در مقابل جناح برنده انتخابات، کوتاه بیاید. خصوصاً این جناح از سلاح مظلومیت، و ننه من غریب بازی در آوردن که همه آخوندها از آن بهره یی دارند استفاده می کند. اما در مورد عبدالله نوری، باید یادآور شد، اگر چه رفسنجانی او را به جای محتشمی، وزیر کشور کابینه موسوی که آمریکا خواهان کنار گذاشته شدنش بود، برگزید، اما در دستگاه خلافت خمینی برای خودش کسی بود. کافیسیت یادآوری شود که خمینی در ۱۸ اسفند ۶۷ عبدالله نوری که نماینده اش در جهاد سازندگی بود را، با حفظ سمت، به عنوان نماینده ولی فقیه (خمینی) در سپاه پاسداران برگزید و اختیار عزل و نصب فرماندهان سپاه را هم به او واگذار کرد. نوری در دولت رفسنجانی وقتی از خامنه ای تقاضای اختیارات فرمانده کل قوا در نیروی انتظامی را کرد، خامنه ای با آن با ذکر و قید «به جز عزل و نصب فرماندهان» موافقت کرد و نوری هم پذیرفت، اما حالا بعد از آن همه کارکنی خامنه ای و جناح همسوی وی در انتخابات و بعد از آن شکست سنگین کاندیدای مورد حمایت خامنه ای، این بابا حق داشت که رویش را برای ولی فقیه زیاد کند. اما بازی خاتمه نیافته است. جناح خاتمی اگر چه در برابر جناح رقیب از تاکتیکهای «نرم» استفاده می کند، اما نه تنها باز در برابر رقیب خشن و قدرتمند نباخته، بلکه می شود گفت تا حدودی هم نسبت به اول کار، در وضع بهتری (البته در برابر حریف) قرار گرفته است. در مجموع حاصل این بزن بزنها به نفع مردم است هر چه اینها بیشتر به سرو کله هم بکوبند، و بیشتر آبروی نداشته خود را بریزند، اعتراضات مردم امکان بروز بیشتری خواهد یافت.

از «۱۰ روزی که دنیا را لرزاند» تا تشییع

استخوانهای قلابی تزار

برای «ما» چه درسهایی دارد؟

یک یادداشت ...

چ . جمفری

نزدیک به ۲۰ سال است که از انقلاب بزرگمان می گذرد. انقلابی که از هر جهت و از تمامی زوایایش با سالها مبارزه جسورانه سازمانها و گروههای دموکراتیک و آزادیخواهانی که در زیر چتر حمایت این سازمانها سالها جانفشانی کرده بودند، پیوند خورده بود. بدون شک هیچ کس نمی تواند این واقعیت را انکار کند که از یک صدایی و اتحاد توده ایی است که انقلابی در یک کشور به وقوع می پیوندد، که البته انقلاب ایران نیز از این واقعیت متنثنی نبود. حال این سؤال مطرح می شود، پس چگونه شد که در مدت زمانی کوتاه پس از وقوع انقلاب مدعیان که در سالهای مبارزه توده ها علیه رژیم شاهنشاهی، دامنه برخورد و به قول خودشان مبارزاتشان از کشمکش در جهت تصاحب املاک خصوصی و اختلافاتی در زمینه اراضی و مباحث خان خانی فراتر نمی رفت و در واقع عملاً هیچ گونه تاریخچه مبارزاتی و پایگاه توده ایی نداشتند. بدین گونه سریع و البته با اکتفا به وعده هایی دروغین توانستند قدرت را به دست گیرند؟ و در نتیجه به دنبال آن حاکمیت استبداد سیاه آن هم از نوع مذهبی و با اکتفا به یک سری قوانین کهنه و ارتجاعی که کاملاً با

تغییر دادن و با به اجرا درآوردن سیاست «اقتصادی نپ» دست به ساختن «روسیه سوسیالیستی» با به کار گیری شیوه و راههایی که از بعضی جهات کاپیتالیستی بود و یا به عبارت دیگر دموکراتیک خاص ... زدند. (به هر حال انقلاب اکثراً با توجه به خصوصیات و شعارهایش و به ویژه با توجه به اندیشه و ایدئولوژی که پرچم و در نتیجه راهنمای عمل راهبرانش بود مخاطبش همه زحمتکشان و ستمدیدگان بودند. از طرفی انقلابی بود که تا آن موقع مانندش نبود بنابراین نوین بود و حرف و پیام تازه ای داشت بنابراین نه تنها در حرف بلکه در عمل هم تأثیری جهانی گذاشت و در حد خود در ایجاد بسیاری از انقلابها و جنبشها و حرکات جهانی منجر شد. انقلاب چین، ویتنام، کوبا، جنبشهای چریکی در آمریکای لاتین، آسیا، انقلاب نیکاراگوئه و ... هر کدام درصدی و نسبتی از انقلاب اکثراً متأثر بودند و اندیشه مارکسیسم و بعدها به اضافه لنین و اندیشه سائو و ... به راه و رسم و به اصطلاح پرچم این انقلابات شده بود. بسیاری از اجزای و جریانهای کوچک و بزرگ کارگری و روشنفکری، محافل فرهنگی و هنری و ... در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا کشورهای عقب مانده جهان سومی نیز با اشکال و ماهیتهای متفاوت و گاهی متضاد با همین نام و آرم و پرچم اظهار وجود کرده و دست به فعالیت می زدند. هنوز هم علیرغم فروپاشی «شوروی سابق» و شکست «سوسیالیسم واقعا موجود، تأثیر و نقش اندیشه مارکس و انقلاب اکثراً که رهبر و معمارش لنین بود در شکلها و فرمهای مختلف در همه جا باقیست و به نظر من تا موضوع و مسأله اصلی که مارکس به یک صد و پنجاه سال پیش آن را کشف و مطرح کرد یعنی همان «ارزش اضافی» در ذات و جوهر نظام سرمایه داری هست این اندیشه مترقی زنده باقیست:

تجارب، دستاوردها، کشفیات علمی، ارزشهای آفریده شده، و ... که در طی ۱۵۰ سال تحت نام مارکسیسم یا مارکسیسم - لنینیسم ... اساساً فراتر از یک اندیشه فلسفی خاص و متعلق به کل جامعه بشریست، همین طور شکستها و ناکامیهایش به همین دلیل جا دارد که از این زاویه هم نگاهی کلی و گذرا به واقعه مهم بیانداریم تا با یک زمینه ذهنی و واقعی و به دور از شعر و شعار و جنجال بتوانیم در این رهگذر توشه اندوژی کنیم و به عنوان درسهایی برای امروزمان مورد استفاده قرار دهیم...

منوچهر مرعشی

وقتی چند روز پیش خبرگزاریهای دنیا گزارش دادند که استخوانهای نیکولاس دوم آخرین تزار روسیه که در جریان انقلاب ۱۹۱۷ اعدام شد طی مراسم ویژه و با شرکت یلتسین رئیس جمهور فعلی روسیه به سن پترزبورگ (لنین گراد سابق) منتقل شده و در آن شهر به خاک سپرده می شود... و وقتی یلتسین در مورد واقعه اعدام تزار جنایت کار توسط مردم به ستوه آمده می گوید: «اعدام آنها (خانواده تزار) در ۸۰ سالگی یکی از صفحات ننگین تاریخ روسیه است...» ما چه درسی از این رخداد می گیریم.

در این نوشته نمی خواهیم وارد این بحث شوم که آیا اساساً اعدام کار درستی است یا غلط. به نظر من امروزه اعدام کار غلطی است. اما در جریان انقلاب و آن هم در زمانی که کماکان ستمگر و از جمله در آن زمان روسیه، نیکولاس دوم که اکثریت مردم محروم را بندگان بی مقدار خود می پنداشتند و هیچ ارزشی برای جان و مالشان قائل نبودند باید از مردم شوریده و به جان آمده چه انتظاری داشت؟ به آقای تزار دست گل می دادند یا احتمالاً «بحث آزاده» یا «مناظره تلویزیونی» راه می انداختند.؟

بررسی واقعه گرایانه، بی طرفانه، اصولی و آموزنده، افراط و تفریطها، کم و کاستها و انحرافات یک جنبش و یا یک انقلاب و یا یک واقعه تاریخی یک چیز است. زیر سؤال بردن، ناپدید گرفتن، کاستن و در نهایت نفی کردن آن یک چیز دیگر است ... در این جا به نظر من به یک انقلاب بزرگ و انقلابیون بزرگ و مردمی که در مقطعی در تاریخ سازندگان این انقلاب و انقلابیون بودن حداقل توهین می شود و حداکثر به سمت نفی آن می روند... آن هم توسط کسانی که خود روزی به اصطلاح از مسئولین «حزب کمونیست» بوده و خود را وارث و ادامه دهنده آن انقلاب می دانند. در اینجا قطعاً دیگر نمی توان ساکت ماند و تماشاگر صحنه بود.

اگر چه ما ایرانی هستیم و دارای سابقه تاریخی، سنن و فرهنگ، مذاهب، جنبشهای اجتماعی و فکری و حتی راه و رسمهای مبارزاتی و ... خاص خودمان را دارا هستیم اما به طور کلی پدیده ها بر یکدیگر تأثیرگذار و تأثیر پذیر هستند، به ویژه در دنیای معاصر که از طرفی دنیای ارتباطات سریع و گسترده است و از طرف دیگر حرکت به سمت نزدیکی و جهانی شدن بیشتر است. اما به طور ویژه و خاص تر، پیروزی و شکست انقلاب روسیه نه تنها به ما بلکه تقریباً به همه دنیا مربوط می شده و می شود. چرا که انقلاب روسیه انقلابی بود که در بطن خود ضد «استثمار سرمایه داری» بود، انقلابی بود که پیامش فراتر از کشور روسیه بود. بعداً به این موضوعات اشاره خواهیم کرد که آیا اساساً پیروزی کامل سوسیالیسم در روسیه در آن شرایط تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و ... چه به لحاظ داخلی و چه به لحاظ بین المللی ممکن بود، و یا سوسیالیسم باید با جهانی شدن به پیروزی کامل می رسید. اگر این راه و تاز درست بود ... در آن شرایط تاریخی چقدر ممکن بود... و علی رغم پیش روپها و جنبشهاییکه در کشورهای مختلف - به ویژه اروپا، مثل آلمان، فرانسه لهستان، یوگوسلاوی و ... - بعد از انقلاب اکثراً و متأثر از آن به وقوع پیوست چرا در جهان پیروز نشد و جهانی نشد. چرا بعدها رهبران انقلاب روسیه از جمله لنین در برابر واقعیات داخلی و جهانی و تحت محاصره و فشار کشورهای پیشرفته سرمایه داری آن روز به ویژه آلمان، فرانسه، انگلیس و همچنین به نسبتی آمریکا، شیوه ها و شعارهای خود را

وضعیت موجود و جهان کنونی در تناقض است را بر مردم تحمیل نمایند.

در جواب این سؤال بارها در روزنامه ها و نشریات سازمانهای مختلف و از دیدگاههای مختلف و به طور مفصل قلم فرسایی شده است، اما اگر اندکی واقع بینانه و با یک دید منطقی، خواهیم دید که از جمله علل درگیر این مسئله، سکوت محافل و سازمانهای دموکراتیک و انقلابی در همان سالهای اول پس از وقوع انقلاب بود. این سازمانها به جای آن که با هوشیاری و تقویت روحیه خودجوش انقلابی به رسیدن انقلاب و توده های انقلابی به سوی هدف، که در واقع همان برقراری یک حکومت دموکراتیک با اکتفا به خواستههای مردم و اداره آن به دست توده های زحمتکش کمک نمایند، از روی ناآگاهی بدینگونه زمینه را در جهت تکیه زدن استبداد سیاه مذهبی بر اریکه قدرت آماده نمودند. در ضمن از علل جانبی دیگر که این سکوت و غفلت را تقویت نمود باید به انشعاب و تفکیک سریع همین سازمانها در همین سالهای سرنوشت ساز اشاره کرد.

تفکیک و انشعاب سازمانهای فعال و مبارز را می توان به تقسیم یک مجموعه به زیر مجموعه هایی تشبیه کرد که در نتیجه آن طبیعتاً قدرت عملکردی عظیم یک مجموعه به مجموعه هایی کوچکتر تقسیم می گردد. و در ضمن باعث به وجود آمدن جنگ درون سازمانی و کشمکشهایی می شود که باعث محدودیت در عملکرد اپوزیسیونی همین سازمانها می گردد.

حال که کشورمان بر اثر سیاستهای غلط و در زیر زمامداری سیاستمدارانی بی خبر از سیاست با مشکلات عظیم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی رویورگرده و در سالهای اخیر نیز هرج و مرج به اوج خود رسیده که حتی بر اثر کشمکشها و جنگ قدرتی جناحهای تفکیک شده رژیم، کشورمان در آستانه یک جنگ داخلی قرار گرفته است، چگونه باید عمل برد؟

البته جای خوشبختی است که مجموعه چماقداران اکنون تبدیل به زیر مجموعه هایی از چماقداران گشته است، که این مسئله باعث می گردد که اسلحه جناحهای حاکم فقط به روی آزادی و صدای آزادیخواهی متمرکز نگردد، بلکه حال هدف دیگری پیدا گشته که مسلماً تمرکز بر روی این هدف از طرف ایشان در جهت بقای آنها لازم و ضروری است و آن هدف جناحهای رقیب است.

در هر صورت حال در این مقطع از زمان اگر همه سازمانهای اپوزیسیونی داخل و خارج کشور در کنار درک وضعیت موجود در جامعه مان، این واقعیت را نیز دریابند که در پرونده مبارزاتی شان در گذشته و درخششها و افتخارات تاریخی شان تنها نقطه عطف دز جهت روند مبارزاتی شان نمی باشد و باید از لکه هایی که نشانگر اشتباهات و کج رویهایشان نیز بوده است درس عبرت بگیرند و در جهت جبران این اشتباهات و تلاشی دیگر برای نجات آرمانهای انسانی و انقلابی شان برخیزند.

پس اکنون بعد از ۲۰ سال بار دیگر در همصدا کردن و تشکل دادن به اعتراضات مردمی باید کوشید و با قبول این واقعیت که تمامی نیروهای اپوزیسیونی از طریق اتحاد و اتفاتی دو باره و با چشم پوشی از اختلاف نظرهایی که وجود دارد و فقط در زیر این اتفاق رای که در جهت رسیدن کشورمان و مردمان به دموکراسی و آزادی و با دیدی وسیع تر، بار دیگر در جهت پاک کردن ننگ دیکتاتوری از دامن بشریت، یک انقلابی دیگر لازم می باشد که در رأس آن هدف سرنوشتی رژیم حاضر و سپس حاکمیت آزادی می باشد. پس اینک تبدیل زیر مجموعه ها به یک مجموعه ای عظیم می تواند راهگشای رسیدن به هدفمان گردد. □

«نیمروز»، نقل به واسطه!

منصور امان

نشریه «نیمروز» در شماره ۴۸۹ خود با درج چند مطلب از «نبرد خلق» شماره ۱۵۶، ادعاهای پیشین خود پیرامون جدایی سازمان ما از شورای ملی مقاومت را به استناد مطالب مذکور ثابت شده دانسته و اقصاوت را به خوانندگان واگذار می کند.

اطلاعیه مطبوعاتی سخنگوی سازمان که بلافاصله پس از نخستین خیر «نیمروز» انتشار یافت، به صراحت بر نادرستی این خبر اشاره کرده و همزمان بر رویکرد شناخته شده سچفا در رابطه با شورای ملی مقاومت تاکید ورزید. تکذیب مطلب یاد شده به دلیل اهمیت مطالب و اخبار مندرج در نشریه نامبرده نبوده، کما این که اشتها تامل برانگیز «نیمروز» نیز حقیقتاً به خاطر کوششهای خستگی ناپذیرش در پهنه ژورنالیسم حقیقت گرا و مستند نویسی نیست. این امر بیش از هر چیز با تلاشهایی که به منظور تلاشی تنها الترناتیو دموکراتیک رژیم ملاحا و یا حداقل زمینه سازی و ایجاد تنشهای گوناگون در درون آن صورت می گیرد، ناشی گردیده است.

پافشاری غیر عادی و به ظاهر بی دلیل «نیمروز» بر جدایی سچفا و برخی شخصیتهای عضو شورا مانند دکتر هزارخانی از شورای ملی مقاومت، درستی تحلیلهایی را به اثبات می رساند که ریشه این تهاجم را نه در این نشریه بلکه در ارگان اطلاعاتی رژیم و کارپردازان سیاسی آن جستجو می کنند. به راستی چرا این اخبار در حالی که با شواهد و گزارشات موثق پشتیبانی نمی شوند اما کماکان در نشریه مزبور گسترش یافته و بازتاب می یابند؟ هر روزنامه نگار نوآموز می داند که پراکندن اخبار غیر موثق و بی مسئولیتی یک نشریه در این رابطه، در درجه نخست اعتماد خوانندگان به مروجین آن را خدشه دار ساخته و از این راه قابل باور بودن مطالب دیگر آن را نیز زیر سؤال می برد. ناگفته پیداست آثار لطافت حیثیتی در پهنه مطبوعات به گونه بی واسطه ای به منابع تامین مالی آنها راه می یابد، امری که سرانجام ادامه موجودیت یک روزنامه «خبر ساز» را با دشواریهای جدی روبرو خواهد کرد. اما زمانی که یک نشریه، بر خلاف این اصول بدیهی: نه تنها به انعکاس اخبار غیر واقعی مبادرت می ورزد بلکه با تکرار و پافشاری بر بازتاب آنها در واقع به مروج مطالب غیر موثق تبدیل می گردد، می بایست دلایلی که این سبک کار را برای او - علیرغم نتایج آن - اجتناب ناپذیر ساخته اند، به راستی مهم باشند.

از سوی دیگر تاکید چند باره بر چنین مطالبی، نشانه آشکاری از اهمیت موضوع و حساسیت اهداف پیش بینی شده برای مروجین آنها می باشد. بدون در نظر گرفتن رابطه میان نیازهای معینی که برآورده ساختن آنها دستیاری به این اقدامات را توجیه می کند، گرایش کلی این نشریه، می تواند لحظه ای یا تصادفی به نظر برسد، در این صورت حتی می توان آن را نوعی ژورنالیسم سلخته نیز نامید. اما درست از همان لحظه ای که «اخبار» فرم «تبلیغات» (تلاش عمدی و حساب شده برای کنترل نگرشها و پی ریزی نوعی رفتار) به خود می گیرند و ویژگی نهادین خود (غیر تبلیغی بودن) را از دست می دهند، می توان آنها را بخشی از یک تلاش عمومی برای تامین نیازها و دستیابی به اهداف معین محسوب نمود، تلاشی که مکانیزمهای مطبوعاتی را در این رابطه به خدمت خود گرفته است.

متناسب با گستردگی دایره امکانات حاملین یک سیاست، استفاده ابزاری از این یا آن رسانه، جایگاه مقدم یا ثانوی یافته یا به طور هماهنگ همراه با دیگر

امکانات به کار گرفته می شود. شکل گیری یک رابطه مکمل کننده میان اجزای اجرایی یک سیاست، مهمترین شاهد فاش کننده وجود یک خط معین که با این یا آن موضوع درگیر است، می باشد. به عنوان مثال سیاست رژیم ملاحا در برخورد به مخالفان خود بر پایه حذف بنیان نهاده شده است. اشکال تحقق این امر در داخل، جایی که رژیم امکان بهره گیری گسترده از کلیه ابزار و دواثر سرکوب خود را دارد، عمدتاً مستقیم و بلاواسطه است. اما هنگامی که سیاست مزبور موضوع مخالفان خارج از کشور را در دستور کار خود قرار می دهد، - به دلایل آشکار - حذف مستقیم فیزیکی نمی تواند تنها راه حل عملی آن محسوب گردد، بنابراین تم حذف اجتماعی اپوزیسیون از طریق محاصره، خنثی و منفعل ساختن، به مرتبه بی اهمیت سیاسی رساندن و بی خطر کردن آن نیز به مفاد برنامه عمل دستگاههای مربوطه افزوده می شود. در این جا اثر تکمیلی ابزارهای گوناگون این سیاست، در تعقیب و نتیجه مشترک حذف به اشکال گوناگون، خود را پدیدار می سازد.

کارکرد، ارتباط و هماهنگی اجزای مختلف سیاست مزبور در برابر شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکله در آن را می توان به سادگی مشاهده نمود. در حالی که اقدامات تروریستی رژیم علیه مقاومت برای تضعیف یا در هم شکستن آن در اشکال متنوع - ترور، بمب گذاری، آدم ربایی، تهاجمات زمینی و هوایی - هیچ گاه متوقف نشده و همچنان جریان دارد، تلاشهای موزای به همین منظور اما در حوزه هایی مانند تخریب سیاسی از طریق پخش شایعات و اخبار نادرست، تیره سازی روابط دیگران با آن، ایجاد تشنج، تفرقه افکنی ووو نیز در این سیاست جایگاه معینی را به خود اختصاص داده است.

بنا بر شواهد و دلایل بسیار، این واقعیت قابل انکار نیست که رژیم ملاحا همواره در صدد گشودن یک جبهه جنگ روانی علیه مخالفان خود در خارج از کشور بوده است. این سیاست در دوره های گوناگون، در اشکال و تمهای مختلف متمرکز و ظاهر شده است که سرفصلهای آن را می توان از جمله در تبلیغ بازگشت، اعزام اکیپهای هنری، ارائه تسهیلات کنسولی، راه اندازی رادیو و تلویزیون، تبلیغ مذاکره و دیپلوماسی، برگزاری سمینارها و کنفرانسهای به ظاهر پژوهشی و تخصصی و ... خلاصه نمود. حرکات سازماندهی شده علیه مقاومت که به برخی نمودهای آن اشاره شد، همواره جایگاه خط مقدم این جبهه را اشغال کرده است، به همین دلیل نیز توجه و حساسیت به تبلیغات غیر عادی با اهداف خصمانه، به ویژه از سوی محافظی که انگیزه های سیاسی آنها کاملاً آشکار نیست، نه فقط بخشی از پیکار گسترده و همه جانبه ای محسوب می شود که میان شورا و رژیم در جریان است بلکه می تواند به عامل مؤثری برای شفافیت بخشیدن به صحنه سیاسی خارج از کشور نیز تبدیل شود.

برای دستیابی به یک ارزیابی عینی از ماهیت و سمت و سوی تهاجمات تبلیغاتی، کنکاش در پروسه ای که از منبع تبلیغ آغاز و به آثار آن ختم می شود، ضروری به نظر می رسد. در این پروسه دو عامل دیگر، یعنی پیام تبلیغ و مخاطبان آن نیز دخیل هستند و این بدان معناست که زنجیر ارتباط میان منبع و آثار تبلیغ به دو حلقه واسطه بالا مشروط شده و از ترتیب معینی پیروی می کند. تحلیل یا کشف ماهوی تبلیغ بدون اشتغال به مجموع حلقه های مختلف این زنجیر، نارسا و همراه با سؤالات پاسخ نایافته خواهد بود. ایسن سؤالات را می توان این گونه مطرح ساخت:

۱) گوینده یا عامل خبر کیست؟

۲) چه پیامی دارد؟

۳) مخاطب کیست؟

۴) در پی کسب چه نتیجه و بر جای نهادن کدام

تأثیرات است؟

اجازه دهید در بررسی موضوع مورد بحث و برای روشن نمودن زوایای مبهم آن، ابتدا به همین پرسشها پاسخ گوئیم.

خط ایجاد شکاف میان نیروهای اپوزیسیون به سود چه کسی می تواند باشد؟ این پرسش را به گونه دیگری نیز می توان مطرح ساخت: «نیمروز» از این تفرقه چه سودی می برد؟ با توجه به سطح نازکی که این نشریه در آن جولان می دهد، قائل گشتن به وجود اختلافات سیاسی به مثابه زیربنای این حرکات تنها می تواند یک اتهام به «نیمروز» و همزمان به ابتذال کشیدن مقوله کشاکشهای نظری باشد. به واقع نیز مکتوبه ای که در آن شخصیتها نام آوری! همچون «والاحضرت شورشی»، «حجت السلام خلخال»، «صراف - شیاد سیاسی، دلاله محبت درباری، اصغر قاتل و حاج بخشی مشق دموکراسی می کنند، نمی تواند آنچنان نظرگاه سیاسی را نمایندگی کند که به موضوع بحث، اختلاف و جبهه بندی بدل گردد. حتی زمانی که با طرح یک مسأله معین سیاسی، «نیمروز» ظاهراً به یک طرف درگیر تبدیل می شود، همواره می توان رد پای انگیزه های ماهیتا متفاوتی را در انعکاس و پی گیری موضوع به خوبی مشاهده نمود. به عنوان نمونه اگر چه سازمان ما حرکت این نشریه در تبلیغ یک کلاهبردار شناخته شده تحت نام «سازمان چریکهای فدایی خلق ایران» را تقبیح می کند. اما هرگز به این صرافت نیافتاده است که این عمل «نیمروز» را به مثابه یک اختلاف سیاسی قلمداد نماید. برای ما روشن است که گردانندگان این نشریه همانقدر از تاریخ و عملکرد سچفا اطلاع دارند که از روزنامه نگاری، یعنی هیچ (البته شاید هم زمانی که در ابتدای قیام - بنا به اعتراف خودشان - دامن هزیمت از این سوراخ به آن سوراخ را به کمر بسته بودند، افتخار آشنایی کوتاه مدتی را با ما پیدا کرده باشند!) و نیز این امر پوشیده ای نیست که دلارهای بانک صادرات شعبه پاپس در این رابطه نقش تعیین کننده ای در درستی تیرهای مکتوبه داشته اند.

جنس و نوع نزاعات این نشریه با دیگر جریانهای سیاسی خارج از کشور نیز به همین ترتیب کاملاً از ویژگی خطی و دیدگاهی عاریست و اغلب از اقدامات اطلاعاتی - امنیتی آن سرچشمه می گرفته است، گاه اسامی مسئولین جریانی را منتشر نموده، زمانی اپوزیسیون را عامل و دست نشانده خارجی خوانده و نوبتی دیگر به تربیون ماموران شناخته شده رژیم برای حمله و هتک حرمت مخالفان آن بدل گردیده است.

سرانجام، میزان صلاحیت حرفه ای این نشریه که در عدم توانایی درک و تفسیر اخبار و نیز عدم رغبت به ارائه منصفانه و بدون جهت گیری رویدادها خود را به نمایش می گذارد، به خودی خود امکان وجود زمینه ها و انگیزه های ورود مستقلانه به برخوردهایی از این دست را با احتمال ضعیف روبرو می سازد. در همین راستا به عنوان مثال نظری به دانش سیاسی و نوع ادبیات گرداننده اصلی این نشریه که چندی پیش به گونه بی بی سابقه ای در یک مقاله و با امضای خود وی به نمایش گذاشته شد، هر گونه شبهه پیرامون انگیزه های بینشی «نیمروز» در جدالهای سیاسی را از میان می برد. این فرد شاید از معدود کسانی باشد که استعداد تأیید چند «اتهام» و «شایعه» علیه و پیرامون خود و افزودن مواردی چند بر آنها را یکجا دارد و همه اینها را نیز در خلال متنی مرتکب می شود که در واقع می بایست وظیفه دفاع و پاسخگویی به همان اتهامات و شایعات را به گردن گرفته باشد!

در سایر مواردی که این نشریه در برابر دیگر نیروهای سیاسی خارج از کشور به میدان آمده است و پیشتر به برخی از آنها اشاره شد نیز به راستی نمی توان کوچکترین نشانه یا سابقه جا افتاده و مدونی از اختلاف نظر گاه سیاسی آن با موارد مورد تهاجم یافت.

«نیمروز»، نقل به واسطه!

بقیه از صفحه ۱۳

دریافت این که «نیمروز» در پهنه سیاسی چه تفکری را نمایندگی می کند (آنهم به استناد مطالب مندرج در آن) به راستی کار دشواریست. صفحات این نشریه - جدا از اخبار و تفسیرهای طراحی شده - بیشتر به وپترین یک دکان «خنزیر پسنزری» شباهت دارد که در آن هدف بیشتر از آن که چیدن باشد، پر کردن است. جنگلی از نظرات متضاد، بی ارتباط به یکدیگر و غریب، بدون هیچ ترتیب و نظم با هر شماره «نیمروز» سر برآورده و به همان سرعت نیز بی هیچ تأثیر و واکنشی محو می شوند. جالب این جاست که نشریه مزبور به این آشفتگی کم مقدار، نام «آزاد اندیشی» عطا کرده و درم آمیزی پریشان خود را معیار آن قلمداد می نماید. ناگفته نپسند که چنین معیاری در عالم مطبوعات و به ویژه آن دسته از آنها که معتقد و مسروح «آزاد اندیشی» هستند، وجود ندارد. به عبارت دیگر هیچ نشریه جدی را نمی توان نام برد - از جمله در «پرديس مطبوعاتی غرب» - که مسئولیت معینی را در برابر مطالب منتشره خویش احساس نکرده و خود را به نوعی دالان عبور و مرور همگانی تقلیل داده باشد. این برخورداری از بسافت و استخوانبندی چا افتاده است که اساسا تنوع نظری در پهنه مطبوعات را به وجود می آورد و امکان انتخابهای متفاوت را برای مخاطبان (خوانندگان) فراهم می کند نه گل آلود کردن آب و ترویج گیج سری. این رویه را شاید تنها بتوان در روزنامه های جنجالی مانند THE SUN یا THE MIRROR سراغ گرفت، با این تفاوت که اینان بر خلاف چریده مورد بحث ما، ارضاء تمایلات بیمارگونه مشتریان خود به عکسهای مخفیانه گرفته شده، شایعات روز و جزئیات زندگی خصوصی دیگران را تحت عنوان «آزاد اندیشی» توجیه نمی کنند. شباهت سبک کار اما بارز است، «نیمروز» با اندیشه های دگرگونه همان معامله ای را می کند که هم مسلکان فرنگی اش با زندگینامه های دگرگونه، یعنی تبدیل آنها به «fast Food» فکری!

پایبندی و اعتقاد این نشریه حتی به تفسیر اختراعی خودنیز مطلبی مورد تردید است؛ شواهد بسیاری برای تایید این امر می توان ذکر کرد، اما بگذارید به جدیدترین آن بسنده کنیم: «نیمروز» در حال که خود را مجاز به انتشار هر مطلبی، به طرفداری یا مخالفت با هر چیزی و هر کسی، صرف نظر از درستی آن می داند و از مسئولیت خود در برابر عواقب و تأثیر آن تحت عنوان «مقالات مندرج الزاما نظر نشریه نیست» شانه خالی می کند، در عین حال چاپ یک مقاله در «نبرد خلق» و آن هم در صفحه ویژه «دیدگاهها» را به مثابه یک موضع گیری سیاسی قلمداد می نماید. دو احتمال بیشتر وجود ندارد یا در درک این نشریه انتشار مطالب در مجموع و صرف نظر از طبقه بندی آنها، بیانگر نوعی جهت گیری است که در این صورت ادعای «آزاد اندیشی» آن چنانی آن تنها می تواند به مثابه سپر بلا در برابر اعتراضات و سو، ظنهای گوناگون به شمار آید؛ یا این که گردانندگان آن تصور می کنند تافته جدا بافته و نموده های مجسم دموکراسی هستند که البته با این سابقه جا انداختن چنین بلوفی حقیقتا کار آسانی نمی تواند باشد!

این نمونه و موارد دیگری که در هر شماره نشریه نیمروز می توان مشاهده نمود از آثار وجود یک تعین استثنایی در آن گواهی می دهند، یعنی گرایش پایدار و منظم در پی گیری تبلیغات علیه شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکل پیرامون آن و «تصادفا» سمت اغلب این تهاجمات یا به سوی تیرته رژیم ملاما (مانند انتساب بمب گذاری در سفارت اسرائیل در آرژانتین به مقاومت) یا تایید اتهامات رژیم (مانند همکاری با کشورهای خارجی) و یا در جهت تخریب و تفرقه افکنی گرایش

پیدا می کند. و این در حالی است که هیچ انگیزه سیاسی منطقی یا منافع مشخص گروهی چنین سیاستی از جانب «نیمروز» را توجیه و مدلل نمی سازد. برعکس تبلیغات مذکور برای رژیم حکم نان شب را دارد زیرا امکان پیش بردن مبارزه علیه شورا در خارج از کشور و در میان تبعیدیان و مهاجرینی که حاضر به گوش سپاری داوطلبانه به یاهو های تکراری آن نیستند را از یک کانال غیر مستقیم فراهم می کند. این نشریه، ظرف جنگ روانی علیه مخالفان را در اختیار رژیم قرار داده و سخنان، تمها و خطوطی را منتقل می کند که فقط به دلیل سفارش منابع آنها به مشغولیات «حرفه ای» این نشریه تبدیل شده اند.

هنگامی که چهره سیاسی گوینده قابل رؤیت باشد، درک پیام او کار دشواری نیست. رژیم در صفحات «نیمروز» به نقل از سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می نویسد: «مبارزه مسلحانه به ما تحمیل شده است» و البته عامدانه ادامه تکمیلی آن مبنی بر این که از سوی چه کسی و چرا تحمیل شده را از قلم می اندازد. و به این تحریف نیز دقیقاً پس از عملیات سه گانه رزمندگان مجاهد علیه مهم ترین مراکز سرکوب خود دست می زند. پیام روشن است: زمانی که حرکات نظامی - یا آن گونه که رژیم در جایی دیگر و در همین رابطه در «نیمروز» می نویسد «تروریستی» - علیه حکومت حتی در میان متحدین مجاهدین نیز با نارضایتی و مخالفت روبرو است بنابراین جای تردید وجود ندارد که این شکل از مبارزه از هیچ پایگاه اجتماعی برخوردار نیست. از همین شیوه نیز به عنوان مثال در مورد فعالیت های مقاومت در جهت جلوگیری رژیم از سو، استفاده از مسابقات ورزشی نیز استفاده می شود. در این جا اما حجت «مردم» هستند، عوامل اطلاعاتی حکومت پیرامون حضور گسترده هواداران مقاومت به هنگام مسابقه فوتبال میان ایران و آمریکا، در «نیمروز» می نویسند: «مردم به مجاهدین اعتنا نکردند» یا در باره حضور افشاگرانه نیروهای مقاومت در محل برگزاری مسابقه کشتی بین ایران و آمریکا اعلام می کنند: «مجاهدین مسابقه را مختل کردند» و این یعنی ابتدا تقسیم هموطنان به دو دسته هواداران مقاومت و مردم عادی، اولیها که تکلیف شان روشن است اما دومیها وقتی به استادیوم یا ورزشگاه می آیند می خواهند تمرد اعصاب کنند و به آن چه که توجه و «اعتنا» نمی کنند مخالفت با رژیم است و البته گاهی این آسایش توسط اولیها که همیشه هم در اقلیت هستند «مختل» می شود.

مخاطبان این تبلیغات بسته به جهت تهاجم متفاوت هستند. هنگامی که مقاومت در مجموع زیر ضرب قرار می گیرد، کلیه هواداران مقاومت، نیروهای متشکل سیاسی و نیز افراد عادی با جهت گیریهای کلی سیاسی طرف حساب قرار می گیرند. زمانی که یکی از اعضای ائتلاف شورای ملی مقاومت به موضوع تبلیغاتی رژیم تبدیل می شود، سمت پیام در درجه اول به سوی یک نیروی معین و یا مجموع اعضای دیگر شورا است. نتایجی که حکومت در پی کسب آن به همزیستی تبلیغاتی با «نیمروز» روی آورده است را می توان در دو محور خلاصه کرد: (۱) منفعل ساختن هواداران مقاومت، ممانعت از پیوستن بدان و در مطلوبترین حالت انزوای آن (۲) به تحلیل بردن شورای ملی مقاومت و مختل نمودن روند مبارزه از طریق ایجاد تنش و تفرقه و کار و تحریک روی محورهایی که می توانند به طور بالقوه به موضوع اختلاف تبدیل شوند.

مقاومت در مجموع و «نبرد خلق» به سهم خود، باز هم به همکاران «نیمروز» در وزارت اطلاعات خواهد پرداخت. اما کماکان برنده ترین ضربه به دشمن، حرکت بر خلاف جهت و رفتاری است که او از ما انتظار می کشد و این مسیری است که فرا راه تمام کسانی قرار دارد که به طور عملی برای دموکراسی و عدالت اجتماعی گام به پیش نهاده اند. □

گزارش از ونکوور -

بقیه از صفحه ۶

اعتراض آنها برخورد غیر دموکراتیک و غیر منطقی شد و در این رابطه تشکیلات خارج کشوری حزب کمونیست کارگری ایران - واحد ونکوور، در تاریخ ۱۰ آگوست ۹۸، اطلاعیه ای تحت عنوان «چه کسانی مانع طرح شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در تظاهرات ونکوور شدند» صادر نمودند که در بخشی از آن چنین آمده است: مسئولین تظاهرات با لطایف الحیل و از جمله این که «نظم تظاهرات را رعایت کنید» عملاض شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را خاموش کردند! بعد نیز توجیه کردند که «ما سازمان پناهندهگی هستیم و کاری به سیاست نداریم» و «این حرکت سیاسی نیست» و این اطلاعیه ضمن هشدار به آزادیخواهان اقدام غیر دموکراتیک اپوزیسیون پرو - خاتمی در جهت خاموش نمودن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را محکوم نمودند.

چندین رسانه خبری کانادایی از این حرکت اعتراضی گزارش، فیلم و عکس تهیه می کردند. علی رغم بعضی از نکات منفی که در این گزارش به آن اشاره کردیم، این حرکت پناهندهگی با استقبال عظیم ایرانیان روبرو شد و توجه رسانه های را به مشکل پناهندگان جلب نمود.

در این رابطه، همان طور که بارها در گزارشات خود از ونکوور متذکر شده ایم، هواداران سازمان در ونکوور و کمیته دفاع از پناهنده مبارز از هر حرکتی علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی و هر خیزشی که هدفش نجات جان پناهندگان ایرانی باشد، عملا دفاع نموده و دفاع خواهد کرد اما میزان حمایت از برگزارکنندگان و حرکات اعتراضی آنها را به درجه قاطعیت پیشروی انقلابی و مرزبندی شان با رژیم جمهوری اسلامی می سنجد.

در آخر امیدواریم که در حرکات آتی همچون گذشته برگزار کنندگان این حرکات اعتراضی بتوانند با درک شرایط سیاسی موجود، نوک تیز حملات خود را هر چه نمایانتر به همراه اداره مهاجرت، به سوی مسببین اصلی اخراج پناهندگان ایرانی که همان ملایان حاکم بر ایران می باشند، نشان روند و گرنه ایجاد یک کمیته مشترک پناهندهگی توسط نیروهای سرگونی طلب و غیر رفرمیست و بحث دموکراتیک در راه تشکیل آن از سوی این نیروها الزامیست.

به هر حال، ما صمیمانه استقبال گسترده ایرانیان از این حرکت مشترک پناهندهگی را به همه دلسوختگان مبارزات پناهندهگی تبریک می گوئیم و در آتیه نزدیک خبرهای تکمیلی را در اختیارتان قرار خواهیم داد.

مرگ یک جوان پناهجو در هلند

روزنامه تراو چاپ هلند خبر از مرگ یک جوان ۲۹ ساله ایرانی داد. خبر کاملا روشن است، جوان مزبور دو سال است که در هلند به سر می برد و تقاضای پناهندهگی نموده است و طی این مدت، با توجه به وضعیت پرونده اش و خواستهای رژیم حاکم بر ایران، به دفعات شفاهی و کتبی مطرح نموده که از سوی مأموران مخفی رژیم جانش در خطر می باشد. این روزنامه در شماره ۲۳ مرداد می نویسد: در هر حال جنازه او را ۴ ژوئن زیر یک پل در نزدیکی PHILIPS-COMLEX در حوالی شهر نی میخن پیدا می کنند. اگر چه طی گزارشهای رسمی صحبت از خودکشی شده، اما براساس خبر مندرج در روزنامه، حسین به فاصله کمی قبل از قتلش، مطرح کرده بود که به طور مرتب تحت تعقیب قرار دارد و ایرانیان مستقر در کمپ خروس بیخ معتقد هستند که حسین، توسط مأموران مخفی امنیتی رژیم به قتل رسیده است. از حسین با توجه به تخصصش در ایران خواسته شده بود که در نیروگاه اتمی بوشهر کار کند، اما با توجه به این که کار مزبور را خطری برای تمامی منطقه می دانست، از این کار سر باز زده و تصمیم به فرار از ایران می گیرد. □

انتشار دو کتاب

معرفی کتاب

تداوم

تداوم، گفتگویی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولدی دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیست و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمالی

- تداوم
قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.

برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.



دهمین سالگرد فروغ جاويدان

به مناسبت دهمین سالگرد عملیات حماسی فروغ جاويدان، از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران دو کتاب در باره این عملیات و شهدای آن منتشر شده است. کتاب اول در ۵۷۶ صفحه به گزارشها، اسناد، مقاله ها و اظهارنظرها پیرامون این عملیات می پردازد. کتاب دوم در ۱۳۰۰ صفحه است. اسامی ۱۳۰۴ شهید این عملیات حماسی، عکسها و یادنامه آنهاست. این دو کتاب، یک منبع ارزشمند و ماندگار پیرامون این رویداد بزرگ جنبش رهایی بخش مردم ایران است.

نامه های رسیده

- آقای سیروس از هلند رونوشت مطلبی در رابطه با سرسخن نشریه آزادی شماره ۱۲ و ۱۳ دریافت شد.

- آقای فرهاد فرحانی از آلمان قطعه شعر شما دریافت شد. باتشکر از همکاری شما امیدواریم در فرصتهای بعدی این شعر را به چاپ برسانیم.

- آقای مهرداد محمدی نامه شما دریافت شد. این نامه برای پاسخ در اختیار دبیرخانه سازمان قرار گرفت.

- آقای مرعشی از هلند، مطلب شما تحت عنوان «پلورالیزم: آری، دموکراسی البته، آزادی صد البته» که به مطلب آقای منصور امان پاسخ داده اید، دریافت شد. با پوزش به علت تکراری بودن مطلب، از درج آن خودداری میکنیم.

کمکهای مالی رسیده

۱۰۰ دلار
۱۰ گلدن
۲۰ دلار
رفقای کالیفرنیا
علی از هلند
مرعشی از هلند

NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by:

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 159 23. Aug. 1998

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
--	---

NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
--	--

HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
--	---

E.Meil:

nabard@club-internet.fr

nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در روی شبکه اینترنت

http:// www.fadaian.org

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه	اروپا
۱۸ دلار آمریکا	آمریکا و کانادا
۷ فرانک فرانسه	تنگ شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL BOULOGNE - S - SEIN FRANCE 03760 00050097851 Mme. Talat R.T	نام بانک : آدرس بانک : کد گیشه شماره حساب : نام صاحب حساب :
--	---

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html

نبرد خلق را مطالعه کنید.

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

نظرات خود را در بخش دیدگاهها

منعکس کنید

تجمع اعتراضی کارگران

صنایع چوبی ایران

تلویزیون جام جم رژیم در برنامه ۲۷/ مرداد گفت: نزدیک به ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت صنایع چوبی ایران، در اعتراض به پرداخت نشدن ۵ ماه حقوقشان، امروز در مقابل دفتر این شرکت واقع در بلوار کشاورز تهران، تجمع کردند. یکی از کارگران در باره علت این تجمع به خبرنگار شبکه جهانی جام جم گفت: ما پیشتر از طریق شکایت به وزارت کار و امور اجتماعی سعی در حل مشکل خود داشتیم که متأسفانه به نتیجه نرسیدیم. تجمع کنندگان با اعلام این مطلب که مشکلمان صنفی است و همگی اعضای یک خانواده ۳۰۰۰ نفره را تشکیل می دهند، خواستار رسیدگی به حل مشکل خود از سوی مسئولان دولتی و سهامداران شرکت شدند. در تماسی که با مالک شرکت صنایع چوبی ایران گرفته شد، وی اعلام کرد که با فروش ماشین آلات شرکت به زودی کلیه مطالبات کارگران به طور تمام و کمال پرداخت خواهد شد.

اعدام بهائیان

بنا به گزارشها، مقامات ایرانی تعدادی از بهائیان را اعدام کرده اند. جامعه بهائیان آمریکا می گوید: روح الله روحانی روز سه شنبه گذشته ۲۱ ماه ژوئیه در شهر مشهد اعدام گردید. گفته می شود که جرم آقای روحانی، کمک به تغییر مذهب یک مسلمان بوده است. آقای روحانی از سال ۱۹۹۲ تاکنون، نخستین بهایی است که اعدام می شود. آقای روحانی مردی ۵۲ ساله فروشنده لوازم پزشکی و صاحب ۴ فرزند بود. جامعه بهائیان آمریکا می گوید آقای روحانی از سپتامبر سال ۱۹۹۷ تاکنون در یک سلول انفرادی محبوس بود. جامعه بهائیان آمریکا می گوید در حال حاضر ۱۵ نفر بهایی در ایران به اتهام پیروی از آیین خود زندانی هستند. از این عده، ۴ نفر محکوم به مرگ هستند.

رادیو آمریکا ۱/مرداد/۷۷

حکم اعدام

به گزارش کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، یک زندانی سیاسی به نام عیدالله امینی، ۴۴ ساله اهل مهاباد در یک دادرسی مجدد به چهار بار اعدام و حبس ابد محکوم شد. بر اساس این گزارش، عیدالله امینی پس از آن که دو سال پیش دستگیر شد و در این مدت در زندان اوین به سر می برد، یک ماه پیش به اتهام عضویت در حزب دموکرات کردستان ایران به یک بار اعدام و حبس ابد محکوم شد. ولی در دادرسی مجدد محکومیت او به چهار بار اعدام و حبس ابد افزایش یافت.

رادیو فرانسه ۱۴/مرداد/۷۷

حکم اعدام سه بهایی

امروز یک سخنگوی جامعه بهائیان در فرانسه، از طریق بیانیه بی گفت: در پی اعدام روز گذشته یک بهایی در ایران، سه نفر بهایی دیگر نیز در شرف اعدام هستند. این سه نفر که از ۱۰ ماه پیش در زندان مشهد زندانی هستند، عبارتند از: حمید نصیری زاده، سیروس ذبیحی مقدم و هدایت کاشفی نجف آبادی. این سخنگو گفت: جامعه بهائیان فرانسه با ابراز نگرانی از جان این سه نفر و سایر بهائیان ایرانی، از جوامع بین المللی مختلف خواهان اعتراض به آن است. وی گفت به این سه نفر حکم اعدامشان در مشهد داده شده است؛ ولی آنها منتظر یک دادگاه مجدد هستند.

خبرگزاری فرانسه ۲/مرداد/۷۷

ترور یکی از اعضای حزب دموکرات

رادیو صدای کردستان ایران در برنامه روز ۱۴/مرداد/۷۷ خود اطلاعیه کمیسیون سیاسی - نظامی حزب دموکرات کردستان ایران به مناسبت ترور یکی از اعضای خود به نام سید محمد حیدری بخش نمود که در آن آمده است: ساعت ۱۱/۵ شامگاه ۹ مرداد ۱۳۷۷ یک مبارز حزب به نام سید محمد حیدری در حال که در یکی از مقرات وابسته به دفتر سیاسی حزب، مشغول انجام نگهداری بود، هدف رگبار سلاح یک مزدور قرار گرفت و به شدت مجروح گردید و روز بعد به شهادت رسید.

فاجعه اجتماعی

یک مقام مسئول در نیروی انتظامی ملارد در جنوب غربی تهران گفت: پنج تن از اعضای یک خانواده بر اثر آتش کینه پدر خود، در آتش سوختند. به گفته کارشناسان نیروی انتظامی و آتش نشانی ملارد، این آتش سوزی عمدی بوده و پدر خانواده پس از کشتن برادرش با چاقو، اقدام به آتش سوزی کرد و تمام اعضای خانواده خود را به هنگام خواب در آتش سوزاند.

به سرکوب و اعدام در ایران پایان دهید!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دست به اعدام دیگری زد و روز ۲۱ ژوئیه یکی از پوچانیان بهایی به نام روح الله روحانی را به دار آویخت. دادگاه آقای روحانی در بسته و بدون حضور وکیل انجام شد. او پس از ۹ ماه اسارت در زندان مشهد به اتهام تبلیغ یک زن و گرویدن او به بهائیت به اعدام محکوم شد. در حالی که بستگان و دوستان آقای روحانی مراسم ختم او را دیروز برگزار کرده اند و آثار طناب دار بر گردن او مشهود است رژیم مدعی شد که او اعدام نشده است، زهی بیشرمی! همچنین سه تن دیگر از بهائیان به نامهای حامد نصیری و سیروس ذبیحی مقدم و عنایت کاشفی نجف آبادی نیز به اعدام محکوم شده اند...

انجمن ما اعدام آقای روحانی و بازداشتهای اخیر را قویا محکوم می کند و خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه دستگیرشدگان می باشد. انجمن ما همچنین همه سازمانها و گروههای مدافع زندانیان سیاسی و عقیدتی و حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی را به اعتراض بر علیه اعدامها و نیز دستگیریهای روز گذشته در ایران فرا می خواند. مبارزه مشترک ما باید تا آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران ادامه یابد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
پاریس ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۸

عملیات پیشمرگان کردستان

به گزارش اتحاد انقلابیون خلق کردستان در سلسله درگیریهای میان واحدهایی از پیشمرگه های این سازمان و سپاه پاسداران در منطقه بانه واقع در کردستان ایران ۵ پاسدار کشته شدند. بر اساس این گزارش به پیشمرگان آسیبی نرسید و نیروهای جمهوری اسلامی ایران حدود ۱۰ تن از اهالی منطقه را دستگیر کردند.

رادیو فرانسه ۲۱/مرداد/۷۵

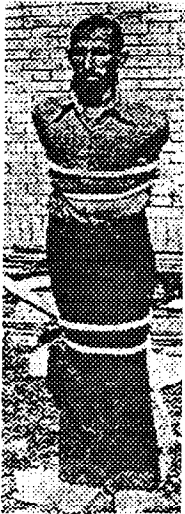
همکاری فرانسه با رژیم تروریستی ایران

فرانسه خواستار همکاری همه جانبه تهران - پاریس در مسائل منطقه بی و بین المللی است. آقای ژان دیوید لوید مشاور ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه دیروز در دیدار با آقای ظریف، معاون حقوقی و پارلمانی وزیر خارجه در پاریس با تاکید بر نقش مهم جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه، خواستار گسترش روابط سیاسی - اقتصادی بین تهران - پاریس شد و گفت: به زودی هیاتهای بسیاری بین دو کشور مبادله خواهد شد.

رادیو رژیم ۳/مرداد/۷۷

شهدای فدایی شهریور ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید

رفیق علی (سمید) میرشکاری

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقدیری - ایرج سپهری - علی میرشکاری - انور اعظمی - محمود باباعلی - اعظم السادات روحی آهنگران - حسن سعادت - پروین فاطمی - طهورت اکبری - جمیل یخچالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکی - احمد صادقی - محمدتقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمدرضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمیدرضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کارشی - نادره نوری - علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمان - هوشنگ احمدی - رشید یزدان پناه (سککو) - بیژن جنتی - مرتضی خدامرادی - مصطفی شمس الدینی - قاسم سیدباقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - محمد تمدن - اصغر جمعری جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علیرضا یراق چی - محمدرضا ستوده - احمدرضا شماعی - مهدی سیمی - ابوالفضل غزال ایاق - رشید آهنگری - محمد تمدن - جمشید میرحیدری - یونس رضانی - جلال فتاحی - محمدعلی ابرندی - سیاوش حسونوند - ایرج سلیمانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و به وسیله مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

عذرخواهی واتیکان

رادیو رژیم در برنامه ۲۰ مرداد گفت: یک مقام واتیکان از اقدامات خود در دوره قرون وسطی عذرخواهی می کند. کشیش جورج کوته رئیس کمیسیون تاریخ و الهیات سال مقدس ۲۰۰۰ و سخنگوی حوزه پاپ در گفتگو با رادیو واتیکان افزود کلیسای کاتولیک در چارچوب گفتگوهای بین المللی در ماههای آینده در باره تفتیش عقاید در قرون وسطی قصد دارد از این بابت عذرخواهی کند.